

شکل‌گیری نظام وظیفه در پیوند با پروژه ملت‌سازی حکومتی دوره پهلوی اول

محمد نیازی*

وحید شالچی**

چکیده

نظام وظیفه نخستین‌بار در چهارچوب ارتش‌های پادشاهی و دولت‌های مستقل از کلیسا در اروپای غربی تأسیس شد و توانست واسطه‌ای بین دولت و ملت در ابتدای مدرنیته و وسیله‌ای برای بسط نظامی‌گری حاکمان و سلاطین باشد. تقسیم کار اجتماعی، پیشرفت تکنیکی، و صنعتی‌شدن در کنار هم سبب شد تا ارتش‌های مدرن شکل بگیرند که از اولین نهادهای بوروکراتیک نیز به شمار می‌آمدند. اما این پدیده که در غرب پس از مجموعه تحولات اندیشه‌ای و اجتماعی پدید آمده بود، در ایران دوره پهلوی اول به‌منزله بخشی از پروژه مدرن‌سازی و تثبیت حکومت استبدادی رضاخان شکل گرفت. بسط عناصر هویت ملی‌گرایانه و مطیع‌کردن نیروهای سنتی جامعه ایران در برابر استبداد مطلقه حکومت، از طریق آموزش‌ها و هنجارسازی عمومی و فراگیر، یکی دیگر از کارکردها و کارویژه‌های ارتش و نظام خدمت اجباری در کنار تأثیرات و خدمات سیاسی و نظامی دیگرش در تأسیس و ابقای حکومت پهلوی بود. نظام وظیفه، در کنار خلع سلاح عمومی، به حکومت پهلوی اول این امکان را می‌داد که با گسترش اقتدار نظامی پایه‌های حکومت خود را مستقر کند. تشکیل ارتش یکپارچه و خدمت اجباری عمومی را باید یکی از اولین تلاش‌های سامان‌مند و همه‌جانبه برای خلق شهروندان نظام جدید مبتنی بر ایده دولت - ملت در تاریخ ایران دانست.

* دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی amohammadniyazi@gmail.com Niyazi.mohammad@yahoo.com

** عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی vshalchi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۱۴

کلیدواژه‌ها: تاریخ اجتماعی ارتش، خدمت اجباری، نظام وظیفه عمومی، ارتش جدید، هویت ملی، پهلوی اول.

۱. مقدمه

سربازان در تاریخ همیشه یکی از ارکان‌های اصلی ارتش و نیروهای نظامی به شمار می‌رفته‌اند. به عبارت دقیق‌تر می‌توان گفت که هیچ سپاه و قشون مقتدری بدون این بازوهای اجرایی شکل نگرفته است، اما چگونگی تأمین این نیروی انسانی در دوره‌های گوناگون یکسان نبوده است. تا پیش از فراگیر شدن حکومت‌های ملی و ارتش‌های یکپارچه، غالب سربازان و سپاهیان ارتش‌ها برای مقاصد و منافع قومی و قبیله‌ای یا بر اثر انگیزش‌های دینی و مذهبی گرد هم می‌آمدند. نخستین بار پس از قرارداد وستفالی و ظهور دولت‌های ملی مستقل از کلیسا در اروپای غربی زمینه برای تأسیس ارتش‌های متکی بر خدمت اجباری سربازی به وجود آمد. «با ایجاد دولت - ملت، برقراری حاکمیت ملی، و رواج ناسیونالیسم نظام وظیفه عمومی به روش مطمئن تأمین منابع انسانی پیرامون ارتش‌های نوین تبدیل شد» (سینایی، ۱۳۸۹: ۹۶). نظام وظیفه از آن تاریخ به بعد فقط سازوکاری در جذب نیروی انسانی برای ارتش به حساب نمی‌آمد، بلکه علاوه بر آن، وسیله‌ای برای پیوند ارتش به ملت و هویت‌یابی افراد یک ملت در حیطه مرزهای مشخص ملی بود.

شکل‌گیری نهاد ارتش مدرن و نظام وظیفه هر چند تغییر ساختارهای سیاسی و نظامی را در پی داشت، اما تولد این نهاد در جوامع اروپایی خود فرع بر تحولات گسترده‌تر در لایه‌های زیرین اجتماعی بود. از این رو، ارتش مدرن حلقه‌های پایانی و تکمیل‌کننده پیدایش جامعه‌ای مدرن مبتنی بر ارزش‌های انسان‌محورانه به شمار می‌رفت و نه شروع‌کننده آن. تحولاتی چون تغییر در نظام فکری و اندیشه‌ورزی، ظهور نظام تکنیکی و صنعتی، تقسیم کار اجتماعی، و پیدایش سرمایه‌داری حلقه‌های پیشینی بودند که باید طی می‌شدند تا ارتش و دولت مدرن و نظام وظیفه عمومی در حکم رابط بین این دو پدید آیند.

اما تاریخ نظام وظیفه عمومی در ایران، بر خلاف روندی که در جوامع اروپایی طی شد، تاریخی وارونه است. پس از جنگ‌های ایران و روس، ایرانیان به ضعف نظامی خود در رویارویی با مهاجمان خارجی و قدرت ممالک اروپایی واقف شدند و درصدد برآمدند تا این نقصان را با وام‌گیری فناوری و آموزش‌های نظامی مدرن فرنگی جبران کنند. شکست

در جنگ‌های متعدد از دول خارجی، نظیر روسیه و انگلستان، باعث شده بود حکام قاجار و نخبگان سیاسی و نظامی ایران به قدرت و کارآمدی سلاح‌ها و آموزش‌های نظامی اروپایی ایمان بیاورند، اما ضعف و بحران‌های سیاسی و اجتماعی و نیز سیطره قدرت‌های استعماری سبب شد آن‌ها از مناسبات زیربنایی این پدیده‌های جدید بی‌اطلاع بمانند و برای شناخت درست آن اقدامی نکنند و نتوانند نسبت درستی متناسب با شرایط تاریخی و اجتماعی خویش برقرار کنند. این وضع تا سال‌های نزدیک به مشروطه نیز کماکان ادامه داشت. فراگیری بحران امنیتی و نظامی در سال‌های پس از مشروطه سبب شد تا وام‌گیری از سطح تجهیزات و فناوری نظامی به سطح الگوگیری از نهادهای نظامی غربی ارتقا یابد. تأسیس نیروهای «امتیّه» یا «ژاندارمری»، ایجاد و تقویت نیروهای نظامی وابسته به استعمار روسیه نظیر نیروی «قزاق» و نیروهای وابسته دیگری چون «پلیس جنوب» که تحت مدیریت استعمارگران انگلیسی اداره می‌شدند، و نیز تشکیل کمیسیون نظامی به واسطه قرارداد ننگین ۱۹۱۹ م بین ایران و انگلستان، برای ایجاد یک ارتش سراسری مبتنی بر نظام سربازگیری اجباری، از نتایج دور جدید مواجهه ایرانیان با ساختارهای غربی بود. مواجهه‌ای که ارتش سنتی و مبتنی بر نظام ایلیاتی ایران را منحل و مضمحل کرد و امنیت عمومی و اقتدار سیاسی ایران را در پرتو سازمان‌های رنگارنگ و وابسته نظامی و نیز نبود یک نظام سربازگیری کارآمد به خطر انداخت.

سرانجام در ابتدای به قدرت رسیدن رضاخان، برداشت و استفاده از سازوکارهای نظامی غربی به سطح ارتش و نظام وظیفه عمومی و سپس دولت یکپارچه انجامید. رضاخان که با کودتای نظامی سوم اسفند ۱۲۹۹ ش و حمایت آشکار و پنهان بریتانیا به قدرت رسیده بود، سعی کرد برای تثبیت و توسعه حکومت خویش و برای تحقق کامل توافقات نظامی^۱ قرارداد سال ۱۹۱۹ م ساختار نظامی سنتی ایران را از اساس دگرگون کند. وی به این منظور با ایجاد قانون خدمت اجباری سربازی، سپس خلع سلاح عمومی و در نهایت انحصار قوای نظامی در قشون متحدالشکل، تغییرات ساختاری خود را عملی کرد. البته تغییرات او در قشون و امور نظامی متوقف نماند، بلکه او این اقدامات را زمینه‌ای برای هویت‌یابی ایرانیان بر اساس ملیت و نفی عناصر دینی و تغییر ساخت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران قرار داد.

هر چند اقدامات رضاخان که غالباً با هم‌سویی جریان روشن‌فکری تجددخواه و حمایت قدرت‌های استعماری صورت می‌گرفت به صورت یکپارچه و پیوسته طی یک دوره بیست‌ساله به وقوع پیوست و تفکیک بین آن‌ها چه به لحاظ تحلیلی و چه به لحاظ

واقعیت تاریخی امری دشوار است، اما برای این‌که نقش و وزن هر یک از این اقدامات را از هم‌بازشناسیم و نیز برای تدوین تاریخ نظام وظیفه، در این مقاله سعی خواهیم کرد چگونگی ایجاد و نقش نظام وظیفه عمومی را در چهارچوب بخشی از پروژه نوسازی سیاسی و اجتماعی پهلوی اول در ایران مطالعه کنیم و متناسب با این هدف پژوهشی به سؤالات ذیل پاسخ دهیم:

تاریخ شکل‌گیری و تحول نظام وظیفه عمومی و رابطه آن با ارتش و دولت مدرن در کشورهای غربی چگونه بوده است؟ زمینه‌های شکل‌گیری خدمت اجباری عمومی در اواخر حکومت قاجار و تأسیس آن در حکومت پهلوی اول چگونه بوده و چه تفاوتی با سیر تحولات در غرب داشته است؟ و در نهایت این پدیده مدرن به چه نحو در پروژه ملت‌سازی رضاخان نقش ایفا می‌کرده است؟

۲. نظام سربازی در هنگام ظهور دولت - ملت (سربازی محصول دنیای متجدد)

یکی از اولین واژه‌هایی که پس از اندیشیدن به موضوع سربازی به ذهن متبادر می‌شود، درگیری و مبارزه است. یکی از معانی‌ای که برای سرباز در لغت‌نامه‌ها ذکر شده است شخص جان‌برکف و آماده فداکاری برای رزم و مبارزه است. یکی از مهم‌ترین عرصه‌ها نیز برای ظهور این معنی از سربازی، جنگ بوده است. سربازی را جدای از نبرد به‌سختی می‌توان تعریف کرد. از آن‌جا که غالب زندگی انسانی در جمع صورت می‌گرفته است، جنگ‌ها نیز بیش‌تر به‌طور دسته‌جمعی انجام می‌شده‌اند. سازمان اجتماعی که این جنگ‌های دسته‌جمعی را ممکن می‌کرده «ارتش» بوده است. پس پُر بی‌راه نخواهد بود که برای شناخت تاریخچه و ورود به مسئله سربازی و نظام وظیفه به معرفی تعاریف و انواع نیروهای نظامی در تاریخ و نقش سربازان در هر کدام پرداخته شود تا از رهگذر آن سیر تحول این پدیده در تاریخ معاصر ایران با تاریخ دولت - ملت‌های مدرن اروپایی مقایسه شود و زمینه‌های تولد آن در اواخر قاجار و اوایل پهلوی اول روشن شود.

به‌طور کلی ارتش به جمع کلیه قوای نظامی یک کشور یا حکومت یا سرزمین اطلاق می‌گردد. به معنی محدودتر همچنین به عده‌ای که با شرکت افراد کلیه رسته‌ها سازمان داده شده و یا به عبارت بهتر به گروهی مرکب از چندین عده که منحصراً به وسیله یک فرمانده رهبری می‌گردد، گفته می‌شود (عاطفی، ۱۳۴۵: ۶۷).

در طی تاریخ به گونه‌های مختلف نظامی‌گری و ارتش برخورد می‌کنیم که این گونه‌ها نیز به نوبه خود تابع نظم و ترتیبات تمدنی‌اند. نیروهای نظامی به لحاظ تاریخی، ماهیت جنگ‌ها، ویژگی مبارزان، و انگیزه‌های‌شان برای جنگ به چند گونه کلی تقسیم می‌شوند: سپاهیان مقدس و طایفه‌ای و ارتش‌های حکومت‌های ملی مستقل. انواع ابتدایی ارتش در تمدن‌های باستانی و فنیقیه، مصر، چین، یونان، و ایران پیدا شدند. غالب این ارتش‌های باستانی سربازان مقدس نیز به شمار می‌رفتند. سربازانی که هم از موجودیت و کیان مقدسات دفاع می‌کردند و هم ضامن اجرای دستورات دینی بودند. به تدریج با شکل‌گیری امپراتوری‌ها و وظایف این سربازان مقدس توسعه پیدا کرد و شکل تازه‌ای به خود گرفت و امپراتوری‌های عصر باستان دارای سازمان‌های نظامی مشخصی شدند. با وجود این، در همه ادوار باستانی سربازان ارتش‌ها به زمین و دام وابسته بودند و نظامی‌گری مهارت مجزایی به شمار نمی‌رفت، اما به تدریج با گسترش شهرها کارویژه ارتش برای دفاع از مرزهای امپراتوری‌ها در مقابل حملات خارجی اجتناب‌ناپذیر شد. هر چند سرگذشت ارتش و نیروهای نظامی در شرق و غرب دنیای باستان متفاوت بوده است، اما سلحشوری و رزم‌آوری به‌منزله ارزشی برتر و فرازمینی و مقدس وجه مشترک همه سربازان باستانی بوده است. با ظهور ادیان ابراهیمی، به‌ویژه مسیحیت و اسلام، صبغه دینی این سلحشوری تشدید می‌شود و امید به پاداش اخروی و اجر دیدن از خدای یکتا برای بسط دین، به واسطه جنگاوری در دنیا، به دیگر ویژگی‌های سربازان مقدس افزوده می‌شود. بیش‌تر جنگ‌های این دوره، که در ادبیات رسمی تاریخ از آن با عنوان قرون وسطی یا دوره میانه یاد می‌شود، با انگیزه‌های دینی صورت می‌پذیرفته است. جنگ‌های مسلمانان با امپراتوری‌های ایران و روم برای توسعه حکومت مسلمین و نیز جنگ‌های صلیبی از این دست جنگ‌ها به شمار می‌روند. هر چند در پس بسیاری از جنگ‌ها نظیر لشکرکشی صلیبی‌ها دلایل اقتصادی و سیاسی نیز مطرح بود، اما انگیزه و محرک اصلی و مسلط عقاید دینی و مذهبی بود. سربازان (جنگاوران) در این دوره به فرمان رهبران دینی و برای امت خویش یا برای تأمین منافع محلی و طایفه‌ای به سپاهیان و ارتش‌ها می‌پیوستند.

۳. همگانی شدن خدمت نظامی

تبدیل شدن سربازی به‌منزله بخشی از نهاد ارتش مدرن (و نه یک وظیفه دینی) را باید در ابتدای دوره صنعتی شدن جست‌وجو کرد.

انقلاب علمی - تکنیکی - صنعتی از کشفیات و ابداعات علمی و کاربرد صنعتی آن‌ها در اواخر قرن هجدهم و از انگلستان آغاز شد و به سرعت اروپای غربی، امریکای شمالی، روسیه و سرانجام تقریباً تمام کره زمین را دربر گرفت. کشورهایی که در انقلاب صنعتی پیش‌تاز بودند، توانستند حوزه نفوذ خود را بر دیگر مناطق گیتی بگسترانند (می‌یر، ۱۳۷۵: ۸۲).

برتری این کشورها بر مبنای تکنیک پیشرفته‌تر و تولیدات بیش‌تر سیستم صنعتی و از جمله تفوق نیروی نظامی استوار بود، البته این ابداعات صنعتی با تحولات گسترده اجتماعی همراه بود. هر چند به طور دقیق نمی‌توان گفت که کدام‌یک از این دو عامل بر دیگری اولویت دارند، اما تحقق هیچ‌یک بدون دیگری و به تبع آن شکل‌گیری ارتش و دولت مدرن به منزله یکی از اولین سازمان‌های بوروکراتیک ممکن نبود. در واقع پیدایش دولت مدرن با ابداعات تکنولوژیک و تقسیم کار اجتماعی رابطه تنگاتنگی داشت.

غلبه نگاه تکنیکی، در کنار ابزارآلات و وسایل و سلاح‌ها، با اعمال تکنیک‌های مختلف بر روی اشیای گوناگون سازمان‌دهی جوامع را دستخوش تغییر کرد و موجب شد که جوامع اروپای غربی بر سایر جوامع تفوق یابند؛ این برتری فقط با ابداع و اختراع یک وسیله یا یک نوع اسلحه و به صورت خودبه‌خودی صورت نگرفت بلکه این تقسیم کار اجتماعی بود، که پیدایش ارتش، وقوع جنگ‌های پیشرفته، و نیز سربازی همگانی (نظام وظیفه عمومی) را امکان‌پذیر کرد. در واقع بین نظام سربازگیری عمومی و منطبق تخصصی شدن تجدد ارتباط وثیقی برقرار بود. از آن‌جا که در جامعه مدرن فعالیت‌ها و امور اجتماعی به علت پیشرفت تکنولوژیک به سمت پیچیدگی گرایش پیدا کرد، هماهنگی با این امر نظامی‌گری و ارتش‌ها نیز از قالب فعالیتی عام و همگانی خارج شدند و به صورت حرفه‌ای تخصصی درآمدند. در فرایند تقسیم کار اجتماعی و تخصصی شدن به عده‌ای خاص از افراد هر جامعه آموزش داده می‌شد تا مسئولیت دفاع از منافع جامعه را به عهده گیرند. با گسترش تقسیم کار، آموزش‌های نظامی هم تخصصی شدند و دانشکده‌های افسری برای سازماندهی ارتش دائمی به وجود آمدند. تقسیم کار اجتماعی و تخصصی شدن آموزش‌های جنگی و تأسیس پادگان‌ها و آموزشگاه‌های نظامی به ایجاد بوروکراسی نظامی منجر شدند. بالا رفتن آموزش و تجربه ناشی از تخصصی شدن سلسله‌مراتب فرماندهی و سازمان اداری ارتش را گسترده کرد و در پست‌ترین نقطه این هرم بوروکراتیک «سرباز وظیفه» جای گرفت.

پس از تقسیم کار و انقلاب تکنیکی - اقتصادی یکی از مهم‌ترین عواملی که به ایجاد سربازی وظیفه کمک کرد، تغییر در ساختارهای سیاسی بود.

انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه در کنار ترویج افکار و عقاید حق اعمال حاکمیت ملی به وسیله خود مردم، ارزش‌هایی مانند آزادی، برابری و نیز 'بسیج عمومی' را نیز با خود به همراه آورد. ارتش ملی به مفهوم جدید در طی انقلاب فرانسه ابداع شد. اصل نظام وظیفه عمومی ارتباط میان ارتش و ملت را تقویت می‌کرد. در سال‌های اول انقلاب، سربازان افسران خود را برمی‌گزیدند. به موجب قانون اساسی سال ۱۷۹۳ هر فرانسوی سرباز ملی محسوب می‌شد. ارتش انقلابی فرانسه بدین علت توانست نقشه سیاسی اروپا را تغییر دهد که این ارتش به‌رغم ارتش‌های قدرت‌های پادشاهی مطلقه، بر 'همگانی بودن خدمت نظام وظیفه' و 'بسیج کلیه افراد ملت' مبتنی بود (همان: ۸۴).

قدرت بی‌اندازه این نظم بوروکراتیک عمومی - که در قالب نظام وظیفه عمومی شکل گرفته بود و به ناپلئون اجازه می‌داد تصمیماتش را با این تخمین بگیرد که هر ماه قادر است سی هزار سرباز را به کشتن بدهد - در تفوق جهان مدرن بر عالم، کم‌تر از به‌کار بستن همین نظم بوروکراتیک در سازمان عقلانی کار و در جهت تولید انبوه اقتصادی نبود. از دیگر سو، رقابتی بر سر مرگ و زندگی در گرفته بود که هیچ کشوری را در به‌کار بستن این قانون به تردید نمی‌انداخت (ملاعباسی، ۱۳۹۰: ۲).

پیتر می‌یر (P. Meyer) در کتاب *جامعه‌شناسی جنگ و ارتش* در این باره می‌نویسد:

افزایش ارزش‌های نظامی میان توده‌ها، نمی‌تواند بی‌تأثیر از برخورد حکم‌رانان باشد. این تأثیر را در برخورد سلاطین قرن نوزدهم می‌توان به‌خوبی ملاحظه کرد که ابتدا پس از شکست‌های سرنوشت‌ساز در جنگ، حاضر شدند به اجرای قانون نظام وظیفه تن دهند. همگانی شدن و اجبار خدمت سربازی از سوی دیگر به تقویت دولت - ملت نیز یاری رساند. تجلی و نمود تاریخی این امر را می‌توان در بسط ایدئولوژی ناسیونالیسم جوامع اروپای غربی مشاهده کرد. رابطه تنگاتنگ نژادپرستی و ایدئولوژی ناسیونالیسم با شرایط متغیر در بخش‌های تکنیکی، اقتصادی، سیاسی و استراتژیکی موجب متزلزل شدن ترتیبات ساخت‌های بیرونی و درونی جوامع می‌گردند. در این دوران در اروپا انتخابات عمومی جایگزین سیستم انتخابات طبقاتی شده و هم‌زمان قانون نظام وظیفه عمومی به اجرا گذارده می‌شود (می‌یر، ۱۳۷۵: ۱۰۰).

۴. سیر تحول سربازی در ارتش ایران؛ از دوره قاجار به پهلوی اول (از نتیجه تا نظام وظیفه عمومی)

همان‌طور که در سطور پیش از این به تفصیل آمد، شکل‌گیری پدیده نظام وظیفه به‌منزله جزئی از نهاد ارتش مدرن، بیش از آن‌که اقدام و خواستی سیاسی از سوی نخبگان و

حاکمان باشد، پدیده‌ای برآمده از نظام اجتماعی کشورهای اروپایی بود. ازین‌رفتن جامعه مبتنی بر اقتدار کلیسایی و مذهبی، افول مفهوم امت مسیحی در بین این کشورها، و خلق دولت محدودشده در چهارچوب مرزهای ملی عمده‌ترین عوامل ساختاری بودند که نظام وظیفه را پدید آوردند، اما برآیند سازمان و نیروهای اجتماعی - سیاسی جامعه ایران تا پیش از پهلوی اول به تغییر ساختاری ارتش و شکل‌گیری نظام وظیفه منتهی نشد؛ فقط پس از روی کارآمدن رضاخان و شکل‌گیری یک استبداد نظامی وابسته بود که نظام وظیفه به منظور انحصار نظامی در ایران شکل گرفت. در ادامه این پژوهش، ضمن بررسی تاریخ اجتماعی ارتش و سربازگیری در دوره قاجار و اوایل پهلوی و تصویب قانون خدمت اجباری و مقایسه آن با نظام وظیفه در اروپای غربی، از ارتباط این پدیده با مجموعه اقدامات شبه مدرنیستی پهلوی اول، به‌ویژه پروژه ملت‌سازی، سخن خواهد رفت.

تا پیش از دوره پهلوی اول، شکل نیروهای نظامی، به علت جابه‌جایی و دست‌به‌دست‌شدن حکومت‌ها طی تاریخ ایران، دست‌خوش تحول بسیار شده بود. ساختار نظامی، پس از تغییرات گسترده و تلاش پادشاهان صفوی برای نظام‌سازی، به طور تقریبی از یک وحدت شکلی و منطبق عملکردی واحد تبعیت می‌کرد. حکومت‌های دوره‌های بعد نظیر زندیه و قاجار تا قبل از پهلوی کم‌تر توانستند نظام نوینی را جانشین آن کنند. اساس سپاه ایران را در تمامی این دوران عشایر تشکیل می‌دادند. سپاه قزلباش، که مهم‌ترین نیروی نظامی صفویان بود، و نیز سپاه نادر و کریم‌خان زند چنین ماهیتی داشتند. در همه این دوران این نیروهای عشایر و ایلات بودند که قدرت و اقتدار قشون و حتی سرنوشت پادشاه و سلسله حاکم را نیز تعیین می‌کردند. علاوه بر عشایر و روستاییان، جنگاوران شهری و سرکرده‌های حادثه‌جو نیز به طور خودجوش و نه نظام‌یافته به سپاه ایران می‌پیوستند و در جنگ برای تصاحب سلطنت و یا حمله بیگانگان شرکت می‌کردند (تکمیل همایون، ۱۳۷۶: ۱۳۰). در واقع سازمان اجتماعی ارتش ایران در نسبت با بود و نبود جنگ و یا فتور ناشی از انحطاط سلسله‌ها شکل می‌گرفت و به جز دوره صفوی که شمار مشخصی از نیروهای قزلباش همیشه پا در رکاب شاه در پایتخت حضور داشتند و نیز دوره کوتاه نادری که سپاه ایران پیوسته به جهت جنگ‌های متعدد آماده به رزم بود (همان: ۲۴-۸۹)، ارتباط ارتش با اجتماع ارتباطی سراسری و همه‌گیر نبود. ارتش از اجتماعات عشیره‌ای شکل گرفته بود و با همه ایرانیان در ارتباط نبود و این بدان معنی بود که ارتش و نظامی‌گری یک طبقه اجتماعی فراگیر و یا حتی یک صنف نبود. نظامی‌گری برای بسیاری از سربازان و نظامیان حرفه‌ای

مقطعی و گذرا بود. آموزش‌های نظامی و سربازگیری بخشی از آموزه‌های ضروری زندگی ایلی بودند و سازمان نظامی و شکل ارتش و نیروهای نظامی و سربازان حاضر در آن تا اوایل دوره قاجار بدین منوال بودند.

پس از جنگ‌های ایران و روس و تحمل شکست از سوی ایران، عباس میرزا ولیعهد قاجاری و نیز قائم‌مقام فراهانی و سپس امیرکبیر اقداماتی برای تغییر و اصلاح ساختار ارتش (با مشارکت دولت‌های خارجی انگلیس، فرانسه، و روسیه) انجام دادند، اما هیچ‌یک از این اقدامات پراکنده و مقطعی به ثمر نشست، زیرا تغییرات در ایران در صورت ظاهری و تحت تأثیر نیروهای بیرونی و تحولات جهانی جریان داشت. در واقع، این اصلاحات در ایران از جایی شروع شده بود که در غرب آن را به پایان برده بودند. پدیده‌هایی که در ایران اصلاح و بازیابی شدند حلقه‌های میانی و پایانی فرایند ایجاد نهاد ارتش نوین بودند. آموزش استراتژی‌های جنگی جدید و ساخت سلاح‌های پیشرفته‌تر مثل توپ و تفنگ انفرادی هیچ‌یک به خلق یک نهاد یا نظام جدید و ارتشی مدرن منتهی نشدند، زیرا استراتژی‌ها و سلاح‌های مدرن زمانی می‌توانند کارآمد باشند که از ساختارهای نوین اعم از بوروکراسی و دولت مدرن شکل گرفته باشند. از طرف دیگر، ناآشنایی کارگزاران حکومت قاجار با معادلات دنیای متجدد، روابط بین دول استعمارگر، بی‌کفایتی ایشان، و نیز درک سطحی نخبگان سیاسی و روشن‌فکران از پیشرفت‌های نظامی کشورهای غربی مانع از این می‌شد که طرح‌های اصلاحی به طور کامل به ثمر بنشیند.

اولین تلاش‌های نوسازی نیروهای نظامی ایران را عباس میرزا، ولیعهد دوره فتحعلی‌شاه، انجام داد.^۳ در واقع، گام‌های نخست برای تشکیل ارتشی متحدالشکل با سازمان رزم جدید در این دوره برداشته شد. اصلاحات نظامی عباس میرزا در قشون به آموزش نظامی و ساخت سلاح‌های جنگی و نیز تغییر سازمان رزمی با سرمشق‌گرفتن از امپراتوری عثمانی وابسته بود، اما کماکان ارتش به عشایر و روستاییان وابسته بود. اصلاحات نظامی عباس میرزا هر چند متأثر از مدل‌های غیر ایرانی به‌ویژه از فرنگ (ابتدا فرانسه و سپس انگلیس) بود، اما در این تحولات آنچه بیش‌تر مورد توجه بود اخذ تکنیک و سلاح‌های پیشرفته و فنون جنگی بود و به سازمان اجتماعی نیروهای نظامی و انتظامی و شکل آن‌ها و ارتباط آن‌ها با دولت و جامعه توجهی نشد.

اصلاحات نظامی در دوره‌های بعدی سلطنت قاجار ادامه یافت که مهم‌ترین آن‌ها اقداماتی بود که میرزا تقی‌خان امیرکبیر نخستین صدراعظم ناصرالدین شاه آن را انجام داد.

امیرکبیر برای تقویت بنیه دفاعی کشور و بی‌نیازی نیروهای نظامی ایران از دولت‌های خارجی به نوسازی صنایع نظامی و آموزش‌های نظامی روی آورد. در دوره وی کارخانه‌های باروت‌سازی، توپ‌ریزی، اسلحه‌سازی، و تهیه ساز و برگ در تهران، تبریز، مشهد، اصفهان و نیز مدرسه «دارالفنون» برای افراد متخصص نظامی و فنی تأسیس شدند (تقوی، ۱۳۸۹: ۱۳). وی برای تشکیل ارتشی دائمی و قدرتمند کوشید تا نظام به‌کارگیری سرباز و نظامی را در قشون ایران متحول کند. وی درصدد برآمد، با تغییر و اصلاح قوانین نظامی، سربازگیری داوطلبانه را لغو کند و بر پایه قانون بُنیچه^۴ سربازان را به صورت اجباری به خدمت بگیرد. به موجب قانونی که وی بنا نهاد، برای مملکت سی‌هزار قشون حاضرالسلاح (آماده به رزم) و شصت‌هزار نفر ذخیره در نظر گرفته شد که از میان مردم ایالات و ولایات مختلف جذب می‌شدند (همان: ۳۵). در واقع اولین تغییر اجتماعی در سازمان نظامی ایران در دوره صدراعظمی امیرکبیر شکل گرفت. امیرکبیر که در ایجاد اصلاحات و نوسازی نیم‌نگاهی به تحولات کشورهای غربی داشت، با تغییر نظام سربازگیری و ایجاد نظام سربازی اجباری برای روستاییان، سعی کرد ارتباط و پیوند ارتش را با عموم مردم افزایش دهد، اما این نظام سربازگیری جدید برای قشون اعتراضات و ناخرسندی‌هایی را در بخش‌هایی از جامعه، به‌ویژه در میان زمین‌داران و اشراف‌زادگان و خوانین، و نیز برای دول استعمارگر به وجود آورد. آن‌ها که از دیرباز سربازان و نیروهای نظامی خاص خود را داشتند اصلاحات امیرکبیر را برای توازن قدرت بین خود و دولت مرکزی قاجار نامناسب دیدند؛ به‌ویژه این که حکومت قاجار، پس از شکست در جنگ‌های ایران و روس و شکست در هرات از انگلستان، تمرکز و اقتدار سراسری خود را تا حدی از دست داده بود. به همین جهت استعمار بریتانیا و روسیه نیز هم‌صدا با اشراف‌زادگان مانع از ثمربخشی اصلاحات در قشون شدند.

پس از کشته‌شدن امیرکبیر بسیاری از اصلاحات او نیمه‌کاره رها شد. قشون جایی برای رشوه‌خواری صاحب‌منصبان و خرید و فروش مناصب شده بود. کرونین نویسنده کتاب *ارتش و تشکیل حکومت پهلوی* شرایط ارتش و رابطه ارتش و مردم را در ایران دوره قاجار این‌گونه شرح می‌دهد:

هنگ‌های پیاده معمولاً از افرادی از همان قبیله‌ای بودند که رئیس آن درجه سرهنگی در ارتش ایران داشت. سربازگیری بر طبق نظام بُنیچه صورت می‌گرفت، ولی این سیستم که مبتنی بر تخمین‌های عواید منسوخ و نابهنجار بود و دهقانان قویاً از آن نفرت داشتند، منجر

به سربازگیری از میان روستاییان 'وامانده' شد و زمینه وسیعی را برای رشوه‌خواری و فساد فراهم کرد. علاوه بر آن، با این‌که نظام مزبور اسماً در تمامی کشور اجرا می‌شد ولی در واقع به طرز مغرضانه‌ای به اجرا درمی‌آمد که در آن‌جا بهترین سربازان یافت می‌شدند، به‌ویژه آذربایجان، و سایر مناطق را کاملاً معاف از سربازگیری می‌کرد. ... سربازان برای این‌که بتوانند زندگی خود را اداره کنند، به کارهای غیر نظامی روی می‌آوردند و گه‌گاه به اعتراض جمعی دست می‌زدند، در مساجد و جاهای دیگر بست می‌نشستند، بقالی‌ها را غارت می‌کردند، از شرکت در مراسم رژه و سان خودداری می‌کردند، و کارهایی از این قبیل. این اقدامات معمولاً منجر به پرداخت بخشی از حقوق‌های معوقه آنان می‌گردید (کرونین، ۱۳۷۷: ۱۸).

وضع صاحب‌منصبان و سران نیز بهتر از سربازان نبود. بنا به گفته کرزن راجع به منصب ایرانی، به عنوان یک طبقه، هیچ‌کس تا به حال جز با تحقیر از او یاد نکرده است. پایین‌بودن منزلت نظامی‌گری تا حد بسیاری به سوء رفتارهای ایشان با مردم و پایین‌بودن جایگاه نظامی‌گری در میان ایرانیان ربط داشت. از این‌رو، ارتش سنتی دوره قاجار نه فقط برای تأمین امنیت داخلی و خارجی ایران مفید نبود، بلکه به علت دیوان‌سالاری منحط و پوسیده و وابسته‌اش در نزد مردم نیز منفور بود.

تغییر دیگری که در نیروهای نظامی ایران در اواخر دوره قاجاریه، به‌ویژه در سال‌های منتهی به مشروطه، به وقوع پیوست تأسیس نیروهای قزاق و ژاندارمری دولتی بود. نیروهای نظامی که هر چند در ابتدا ضرورت تشکیل‌شان حمایت از سلطنت و نیز امنیت عمومی بود، اما در عمل در خدمت تأمین منافع و خواسته‌های دولت‌های استعماری قرار گرفتند و به الگوبرداری ناقص از نظامات اروپای غربی ختم شدند. تغییرات یادشده در کنار تأسیس سازمان‌های نظامی با ساختارهای وابسته و نیز بحران‌های سیاسی امنیتی پس از مشروطه، به فروپاشی ارتش سنتی برآمده از نظام ایلی و عشایری ایران انجامید.

ناصرالدین شاه در سفر دومش به اروپا در سال ۱۲۹۵ ق از امپراتور روسیه خواست تا عده‌ای از افسران قزاق روسی را برای تجدید سازمان نظامی ایران و تشکیل سازمانی نظامی مانند آنچه در روسیه وجود داشت به ایران اعزام دارد. به طور طبیعی چنین درخواستی با علاقه و استقبال امپراتور روسیه واقع شد و در پی آن گروهی از افسران روس به فرماندهی سرهنگ دومانتویچ در محرم ۱۲۹۶ ق وارد تهران شدند و کار خود را آغاز کردند (تقوی، ۱۳۸۹: ۱۵).

زمینه‌های تأسیس ژاندارمری نیز هر چند پس از مشروطه در مجلس اول برای حفاظت

و صیانت از راه‌ها در ذیل «قانون تشکیل ایالات و ولایات» دیده شده بود، اما به علت بحران‌های سال‌های پس از مشروطیت و نیز رقابت‌های استعماری روسیه و انگلستان در ایران در خلال جنگ جهانی اول موجب شد، تأسیس آن تا ۱۲ دی ۱۲۸۹ برابر با ژانویه ۱۹۱۱ با تصویب دوباره آن در مجلس شورای ملی دوم به تأخیر بیفتد. سازمانی که هر چند دولت ایران برای امنیت فضاها و غیر شهری خود به‌ویژه راه‌های تجاری به آن نیازمند بود، اما کارویژه اصلی آن تأمین منافع تجاری انگلستان در ایران و برقراری موازنه نظامی میان روسیه و انگلستان در ایران به شمار می‌رفت (همان: ۲۲) و عملاً نیروی ژاندارمری در برابر نیروی قزاق مطرح شد. در این میان با ضعف دولت مرکزی و پس از قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران به سه منطقه تحت نفوذ انگلستان و روسیه و بی‌طرفی، در سال ۱۹۱۶ نیروی وابسته دیگری نیز به نام «پلیس جنوب» به وجود آمد که آن هم بیش‌تر نقش حمایت از منافع دولت بریتانیا را به عهده داشت (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۲).

در این سال‌ها که با دوران فروپاشی امنیتی ناشی از بحران مشروطه و جنگ جهانی اول مقارن بود، اولین طلعه‌ها برای تأسیس ارتش جدید در میان برخی افسران ژاندارمری پدید آمد که در فرنگ آموزش دیده و متأثر از اصلاحات «ترکان جوان»^۵ در امپراتوری عثمانی بودند. نیروهای ژاندارمری که تحت تأثیر اندیشه ملی‌گرایی عثمانی (ترکیه) و کشورهای اروپایی قرار داشتند، تلاش کردند زمینه را برای برپایی یک ارتش ملی که بتواند به نامی و بحران در کشور پایان دهد و از اقتدار مجلس و قانون و دولت مشروطه دفاع کند، فراهم کنند. ژاندارم‌ها را که دارای عقاید و مرام‌های ملی‌گرایانه بودند فرماندهانی نظیر کلنل محمدتقی پسیان رهبری می‌کردند. پسیان که از افسران دوره‌دیده در آلمان بود و عقاید ملی‌گرایانه و ایران‌گرایانه داشت، شخصیتی با وجهه‌ای وطن‌دوست و بدون وابستگی به بیگانه داشت و از خانواده‌ای متنفذ و سرشناس شناخته می‌شد. وی در واقع نماینده و نمونه‌ای از کلیت نیروی ژاندارم در کل کشور بود. در مقابل ژاندارم‌ها، قزاق‌ها و رضاخان سطح سواد و تحصیلات کم و ارتباط محدودی با غرب داشتند و به فساد و بی‌قانونی و وابستگی به روس‌ها و استبداد شهره بودند (همان: ۲۸-۳۰).

اساس و بنیان ارتش ایران، تا پیش از تشکیل قشون متحدالشکل و ایجاد نظام وظیفه عمومی، نیروهای داوطلب شهری و روستایی، عشایر و جنگ‌جویان ایلیاتی، و نیز نظام بُنیچه بودند. در این دوره و تا پیش از سال ۱۳۰۰ش، جذب سرباز بر اساس روش بُنیچه انجام می‌گرفت.

مجلس شورای ملی سوم در ذیحجه ۱۳۳۳ طی چند جلسه مذاکره، قانونی به نام قانون سربازگیری را مشتمل بر هجده ماده به تصویب رساند. ماده اول آن اساس قشون‌گیری دولت ایران را بر روش بُنیچه (خدمت اجباری خصوصی) قرار می‌داد. مواد دیگر این قانون شرایط سنی، دوره خدمت، حقوق و مزایا، و تعداد نفرات ارتش را تعیین می‌کرد. بر پایه این قانون، عده نفرات قشون صد هزار نفر در نظر گرفته شده بود. وزارت جنگ مسئول تدوین آیین‌نامه اجرایی و مأمور اجرای آن شده بود (تقوی، ۱۳۸۹: ۳۶).

هر چند طی تحولات اجتماعی و سیاسی دوره قاجار ساختار نظامی سستی ارتش ایران از هم گسسته شد، اما ساختار و سازمان نیروهای نظامی ایران تا پیش از تشکیل قشون متحدالشکل کماکان وابسته به عشایر و مناسبات ایلی بود. حتی در سال‌های ابتدایی قدرت‌گیری رضاخان که اقتدار دولت مرکزی به طور کامل در کشور مستحکم نشده بود، نقش ایلات بسیار پررنگ بود. عشایر در قالب فوج‌های بزرگ هم‌پیمان با حکومت مرکزی و روستاییان در قالب نظام بُنیچه جذب ارتش ایران می‌شدند. بر اساس این نظام مقرر شده بود که هر ده به تناسب و تعداد بُنه و جفت دایر خود، که بر همان اساس مالیات نیز می‌پرداخت، تعدادی هم سرباز بدهد. روش بُنیچه تا سال ۱۳۰۰ ش که ارتش شکل منظم‌تری یافت برای جذب و سازماندهی ارتش برقرار بود. در روش بُنیچه، بر خلاف نظام وظیفه و ارتش دولت ملت‌های مدرن اروپایی که بر ارتباط ملت و دولت استوار شده بود، واحد اجتماعی مبنا «اجتماع روستایی» بود (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۷).

۵. «خدمت اجباری» و تلاش برای نهادسازی نظامی در دوره پهلوی اول

دوره پهلوی اول را باید دوره نهادسازی شبه‌مدرن و مدرن‌سازی دولتی در ایران دانست. تحولاتی که از سوی روشن‌فکران تئوریزه و از جانب نظامیان به پیش می‌رفت یا به بیان محمود افشار حاصل اتحاد «قلم و شمشیر» برای مدرن‌سازی ایران و تکوین هویتی نو بر پایه ملیت و ملت‌گرایی بود (افشار، ۱۳۰۴: ۷۳-۷۸). این روند نهادسازی در دو سطح و از دو سو حمایت می‌شد. حمایت خارجی آشکار از سوی دولت استعماری بریتانیا و حمایت ضمنی از سوی جریان تجددخواه داخلی. هر دو جریان به یک دولت مدرن برای تحقق اهداف و ایده‌های خود نیازمند بودند. انگلستان تا پیش از روی کار آمدن رضاخان و در سال‌های انتهایی حکومت قاجار سعی داشت منافع خود را از طریق بی‌ثبات کردن مجلس‌های پس از مشروطه و روی کار آوردن دولت‌های وابسته تأمین کند.

بریتانیا پیش از به قدرت رسیدن پهلوی‌ها و آغاز نهادسازی نظامی او به ضرورت تشکیل ارتشی متحد در ایران رسید.

در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸ در جلسه‌ای به ریاست لرد کرزن، وزیر امور خارجه انگلیس، اعلام شد که حفظ امنیت ایران در شمال، شرق، و جنوب سالیانه سی میلیون پوند برای بریتانیا هزینه دارد. لرد کرزن برای کاهش این هزینه سنگین و تثبیت امنیت ایران، پیشنهاد کرد که یک 'قشون ملی ایرانی' تحت نظر افسران خارجی و فرماندهی یک ژنرال انگلیسی ایجاد شود و امور مالی ایران نیز با استفاده از کمیسیون مرکب از متخصصان خارجی و هدایت یک نماینده از خزانه‌داری انگلستان اصلاح شود. با این پیشنهاد موافقت شد و کمیته شرق وزارت خارجه به سرپرستی شخص کرزن مأمور اجرای آن شد. پس از مذاکرات سیاسی چندماهه و تطمیع طرف‌های ایرانی، در اوت ۱۹۱۹ م (مقارن با ۱۲۹۸ ش) قراردادی بین انگلستان و نخست‌وزیر ایران، وثوق‌الدوله، منعقد شد. بر اساس این قرارداد آرمیتاژ اسمیت، کارمند خزانه‌داری انگلستان، مشاور مالی دولت ایران و ژنرال دیکسون رئیس کمیسیون تجدید سازمان ارتش ایران شد (آشنا، ۱۳۸۸: ۲۶).

اما با ابترماندن این قرارداد به علت شرایط داخلی ایران و ضعف اقتصادی انگلیس و رقابت سایر دول استعماری نظیر روسیه همچنین مقاومت بسیاری از مردم و چهره‌های ملی، استعمار بریتانیا بر آن شد که از تأسیس حکومتی جدید در ایران استقبال و پشتیبانی کند. همچنین، شرایط نامساعد اواخر دوره قاجار از قبیل فقر سراسری و بی‌نظمی و ناتوانی حکومت مرکزی در برقراری امنیت، بستر مہیایی را برای ظهور حکومت جدید و نهادسازی نظامی به وجود آورده بود. در این برهه تاریخی، با اجماعی بین استعمار بریتانیا، روشن‌فکران غرب‌گرای داخلی، و استبداد نظامی «دولت پهلوی» تشکیل شد. پس از تأسیس این حکومت، مجموع عواملی که از آن‌ها یاد شد سعی کردند دولت پهلوی را پشتیبانی کنند. این حمایت ابعاد متفاوت و گوناگونی داشت؛ یکی از این حمایت‌ها کمک به تأسیس روند نهادسازی بود. فراکسیون تجدید مجلس پنجم به رهبری سیدمحمد تدین یکی از حامیان اصلی این نهادسازی بود. در این مجلس، به موازات تصویب «طرح ماده واحده انقراض سلسله قاجاریه و برقراری حکومت به ریاست رضاخان پهلوی»، مجموعه‌ای از مصوبات در نهادسازی نظامی و اقتصادی و سیاسی از زیر دست نمایندگان رد می‌شود: تصویب قانون خدمت نظام اجباری، تصویب قانون سجل احوال، تصویب قانون مالیات اربابی و دواب، تصویب قانون مجازات عمومی، تصویب قانون محاکمه انتظامی قضات، و تصویب الغای القاب اعم از نظامی و غیر

نظامی برای افراد عادی (قائم‌نیک، ۱۳۹۰: ۵). از میان نهادهای یادشده ارتش و نظام خدمت اجباری عمومی از اهمیت بسزایی برای تحکیم دولت نوپای پهلوی و تسریع ملت‌سازی در ایران برخوردار بود.

در ۴ آذر ۱۳۰۰ رضاخان که از اردیبهشت همین سال، افزون بر فرماندهی قزاق، وزارت جنگ را نیز به عهده داشت، ژاندارمری را که زیرمجموعه وزارت داخله (کشور) بود، در قزاق ادغام کرد و ۱۵ آذر به خدمت فرمانده سوئدی ژاندارمری پایان داد. بدین ترتیب، مهم‌ترین سازمان‌های نظامی و انتظامی کشور در یک سازمان متمرکز شدند و سازمان جدید قشون نام نهاده شد. در ۱۴ دی ۱۳۰۰، رضاخان در دستورالعملی که عنوان آن 'حکم عمومی قشونی' بود، تحولات سازمانی نظامی و ساختار قشون جدید را اعلام کرد (تقوی، ۱۳۸۹: ۳۷).

وی با ادغام نیروهای قزاق و ژاندارمری در وزارت جنگ قشون متحدالشکلی پدید آورد که نخست موجب نخست‌وزیری و سپس پادشاهی او شد. اتحاد قشون در حالی صورت پذیرفت که در نیروی جدید، قزاق‌ها آشکارا بر ژاندارم‌ها برتری داشتند و از حقوق و مزایا و مناصب برتر برخوردار بودند، زیرا همان‌ها بودند که در کودتا و پس از آن رضاخان را پشتیبانی کردند. همین امر موجب نارضایتی و شورش‌هایی در قشون شد، که از آن جمله قیام سرگرد لاهوتی در تبریز و نیز شورش برخی از فرماندهان نظامی نظیر سرهنگ پولادین بود (کرونین، ۱۳۹۰: ۸۱-۹۲).

بدون ارتش جدید امکان شکل‌گیری حکومت رضاخان در ایران بسیار بعید به نظر می‌رسید. رضاخان تلاش کرد تغییرات مورد نظر سیاسی و اجتماعی‌اش را با تکیه بر ارتش یکپارچه به پیش ببرد. کارکردهای ارتش متحدالشکل را برای حکومت پهلوی باید در سه دسته طبقه‌بندی کرد: نخست، ارتش جدید و متحدالشکل بخش مهمی از فرایند نهادسازی مدرن بود؛ دوم، برقراری نظام سیاسی یکپارچه و متمرکز و سرکوب کانون‌های دیگر قدرت در سراسر ایران؛ سوم، شکل‌دادن هویت جدید ایرانی مبتنی بر ایده ملی‌گرایی (پروژه ملت‌سازی حکومتی).

آنچه در فهم اقدامات بعضاً هماهنگ رضاخان و تجددخواهان مستقر در مجلس، در تصویب قانون سربازی و تقویت ارتش جدید، حائز اهمیت است، توجه به ارتش و نیروی نظامی به‌منزله بخشی از پروژه مدرنیزاسیون و توسعه ملت‌سازی حکومتی است. برای شهادی بر این مدعا، با مرور عملیات نظامی آن دوران، درمی‌یابیم که ارتش طی سال‌های حکومت پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰) در هیچ مأموریت فراگیر و سرنوشت‌ساز

جنگی برون‌مرزی شرکت نمی‌کند و حتی در نبردهایش در برابر مقاومت‌ها و شورش‌های داخلی نیز، بیش از آن‌که به استعداد و استراتژی و قوه جنگی ارتش متکی باشد، به حیل‌های سیاسی و اقتصادی، نظیر رشوه و باج‌دادن به سران قدرتمند محلی، وابسته بود (همان: ۶۶-۶۸). نمونه بارز این سیاست را در شورش بختیاری‌ها در سال ۱۳۰۸ و سرکوبی شیخ خزعل در خوزستان می‌توان مشاهده کرد. از این‌رو، در فهم اقتضائات و الزامات تشکیل ارتش جدید و نظام سربازی اجباری در حکومت پهلوی باید وزن اصلی را در تحلیل چرایی پیدایی و تداوم سربازی به مؤلفه‌هایی چون نوسازی و بسط تجدد و ملت‌سازی در ایران داد.

۶. نظام خدمت اجباری و ملت‌سازی

همان‌طور که بسیاری از محققان اشاره کرده‌اند، مهم‌ترین تغییری که در ارتش جدید دوره پهلوی اول به وقوع پیوست و توانست در توسعه ملی‌گرایی در ایران عمل کند اجرای نظام سربازگیری اجباری بود (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۳۳). در این نظام برای اولین بار دولت به توده‌ها و نفوس خود به چشم منابعی برای قدرت نگریست. رضاشاه که تجربه ترکیه و کشورهای اروپایی را در استفاده اجباری از شهروندان در ارتش مشاهده کرده بود، مصمم به اجرای سربازگیری اجباری شد.

در واقع یکی از مهم‌ترین پایه‌های دولت ملی مقتدر که ایرانیان پس از مشروطه به آن اندیشیده بودند نظام وظیفه عمومی بود. سربازی نه‌تنها برای تثبیت و توسعه حکومت پهلوی مهم بود، بلکه اقشاری از مردم و روحانیان و جناح متعادل اصلاح‌طلب و غیر وابسته هم به رهبری آیت‌الله سیدحسین مدرس در مجلس شورای ملی از برپایی نظام وظیفه عمومی حمایت می‌کردند. کرونین در کتاب *ارتش و تشکیل حکومت پهلوی* درباره اهمیت سربازگیری اجباری در اذهان نخبگان ایرانی می‌نویسد:

معرفی سیستم نظام وظیفه اجباری عمومی از آرزوهای دیرین اصلاح‌طلبان ایرانی بود که معتقد بودند وجود یک ارتش نیرومند و ملی برای نوسازی و پیشرفت کشور کاملاً ضرورت دارد. اعتقاد ایرانیان به کارکردهای منسجم سربازگیری به قدری نافذ بود که راه‌حل تأسیس یک ارتش حرفه‌ای کوچک هرگز مورد توجه قرار نگرفت. در اوایل ۱۳۰۰ ش خدمت نظام اجباری به عنوان یک گام لازم در راستای توسعه ملی شناخته می‌شد و حتی یکی از برنامه‌های حزب محافظه‌کار 'اصلاح‌طلبان' بود (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۳۱).

این عقیده برای اصلاح‌طلبان مجلس، به قدری جذابیت داشت، که آیت‌الله شهید مدرس در نطق خود در مجلس سربازی اجباری را بخشی از فروع دین اسلام و وظیفه عمومی مسلمانان و مصداقی از حکم «جهاد دفاعی» در زمان غیبت امام عصر (عج) دانست. وی ضرورت سربازی را بر اساس مبانی اسلامی این‌گونه توضیح داد:

روز اولی که پیغمبر (ص) مبعوث شد یکی از احکامی را که آورد جهاد بود؛ یعنی در هزار و سیصد سال قبل. پس تاریخ نشان می‌دهد که در هزار و سیصد سال قبل قشون عمومی و اجباری بوده است و این مسئله‌ای است که آقایانی که اهل فقه هستند می‌دانند که یک بابی از ابواب کتاب فقه ما، سبق و رمایه است، یعنی مشق کردن به تیراندازی و اسب‌سواری. این البته مقتضای آن روز بوده است و سواری و تیراندازی را از برای علم جنگ مهیا کرده است. ولی اگر امروز کتاب بنویسیم، می‌نویسم طیاره‌سواری. پس باید عموم مسلمین محیط باشند از برای این که اگر اتفاقی افتاد بتوانند دفاع کنند و اگر اتفاق بیفتد، جهاد هم می‌توانند بکنند. ... بنا به علی‌هذا هر مسلمانی که عقیده به نماز و خمس و زکات و حج دارد باید به جهاد و دفاع عقیده داشته باشد و این عقیده هم همین‌طوری فایده ندارد که من عقیده داشته باشم [ولی] اگر دزد خانه‌ام آمد در بروم. این‌که فایده ندارد باید یاد بگیریم که در نروم. حالا اگر آقایان در این جا تأمل دارند و می‌فرمایند که آن چند تا دیگر را باید یاد گرفت. اما این یکی را نباید یاد گرفت و هر وقت دشمن آمد آن وقت آدم برود. بنده عقیده‌ام این است که هر کس صاحب این عقیده باشد منکر ضروری از ضروریات دین اسلام است، یعنی کافر است پس باید آن را هم یاد بگیریم و مسئله‌ای که آقایان فرمودند که یک قسمتی را یاد بگیریم و یک قسمتی را یاد نگیریم این‌طور نیست و آن وقتی که بُنیچه را قرار دادند که اجباری خصوصی باشد، یا شاید قدرت نداشتند و یا اگر قدرت داشتند چون مردم مهیا نبودند نمی‌شده است. لکن امروز من عقیده‌ام این است که مردم مهیا هستند چون دیده‌اند که اکثر بلکه تمام دنیا بلد هستند. من ژاپون و آن‌جاها نرفته‌ام. ولی این‌جاها که می‌شنوم می‌گویند همه مردم بلد هستند، ما هم می‌خواهیم بلد باشیم (به نقل از عاقلی، ۱۳۹۰: ۲۱۸-۲۲۱).

آیت‌الله مدرس همچنین در ادامه نطق خود فواید خدمت زیر پرچم و حفظ صحت و سلامت و نیز حفظ اخلاق را برای جوانان برشمرد که باید دولت با اجرای نظام سربازی اجباری به تحقق آن‌ها موفق شود (همان).^۶

از سوی دیگر، نظام اجباری پروژه و اقدام و دستور کار مهمی از برنامه‌های حیاتی رژیم جدید و حامیان سیاسی و روشن‌فکری او بود. در بحبوحه تصویب قانون نظام وظیفه اجباری در مجلس، روشن‌فکران تجددخواه حامی رضاخان هم به تکاپو افتادند و این اقدام

مترقیانه را مفید فایده‌ی حال ملت و علاجی برای نفوس و توده‌ها شمردند. از نظر آنان ورزش و مدرسه دو تمهید مهم بود که باید از جانب دولت برای تربیت مردم و ساخته شدن ملت به کار گرفته می‌شد و مدرسه نیز دو قسم بود، قسمی از آن مدرسه‌ای بود که آداب و اسباب دانایی را به مردم می‌آموخت و قسم دیگر مدرسه توانایی بود. سربازخانه، مدرسه توانایی بود؛ جایی که به جوانان و توده‌ها توانا شدن را می‌آموزد.

احمد فرهاد از نویسندگان نامه فرنگستان در شماره ۵ این نشریه می‌نویسد: در دوره سربازی چون هر حکمی واجب‌الاطاعه است دیگر سرباز با تردید آشنا نمی‌شود. چون باید جان بر کف به جلوی خصم بدود از اشکال بیم و هراس ندارد. زندگی در سربازخانه در قلوب سربازان محبت و برادری می‌پروراند و هم‌نوع‌دوستی و وطن‌پرستی می‌آموزد. افزون بر این، از آن‌جا که در محیط سربازخانه بحث سیاسی و اختلاف عقیده جایی ندارد «اختلاف عقاید که برای کشور زیان‌بخش است» از میان می‌رود و جوانان با حس وظیفه‌شناسی بار می‌آیند.

این سربازان که همه توانا، رشید، و با عزم تربیت شده‌اند در اطراف مملکت متفرق شده و نظم و تربیت، اطاعت قانون، حس انجام وظیفه، حب وطن و خانواده را در هر گوشه تبلیغ می‌کنند (انتخابی، ۱۳۹۰: ۱۸۳).

همچنین، رضاخان در نطق‌های خود در مجلس و نیز مجله قشون که ارگان مطبوعاتی و بازگوکننده افکار سردار سپه و صاحب‌منصبان برجسته نظامی بود، اجرای نظام سربازگیری اجباری و پیوند ارتش به ملت و تکیه بر نیروی انسانی سرباز را از مهم‌ترین الزامات تشکیل قشونی مقتدر در دنیای جدید می‌دانست. نویسنده مجله قشون این رابطه را این‌گونه شرح می‌دهد:

جنگ‌های جدید میان دو پادشاه و برای جهانگیری نیست، میان دو مملکت و دو ملت و برای کسب شرافت و عظمت ملت و توسعه تجارت وطن است. هر ملتی جاهد است که در بازار وسیع دنیا متاع خویش را بفروشد و بدین وسیله اسباب آسایش و سعادت‌مندی نفرات مملکت را فراهم کند؛ به عبارت آخری جنگ‌های امروز برای انحصار دادن خریدار و مشتری است دو پادشاه و دو قشون با هم در جنگ نیستند. دو ملت در مقابل یکدیگر برخواسته، شمشیر بر روی یکدیگر می‌کشند. در واقع و نفس‌الامر نفرات یک قومی با قوم دیگری در جنگ هستند، از این جهت قشون از ملت بیگانه نیست یک جزء از ملت، بلکه خود ملت است (مرکز اسناد ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۰۰: ۲).

از منظر ایشان، حال که منطق جنگ در دنیا تغییر کرده است و ملت‌ها در برابر هم می‌ایستند، لازم است که ارتش جدید ایران هم به ملت خویش برای کسب قدرت تکیه کند. بدین ترتیب نظام سربازگیری از معدود قوانین و اصلاحاتی بود که در محافل سیاسی پایتخت تقریباً همه نخبگان اعم از تجددخواه، اصلاح‌طلب، و روحانیون مجلس شورای ملی بر تصویب آن و نقشش در شکل‌دهی یک دولت و ارتش مقتدر اتفاق نظر داشتند. اگرچه هر یک نظام اجباری را از منظر خود می‌دیدند که گاه این مناظر در برابر هم بودند. همچنین، باید افزود که همه توجیحات نخبگان سیاسی و نظامی آن عصر، برای همگانی کردن خدمت نظامی، لزوماً جزئی از پروژه ملت‌سازی دوره پهلوی به حساب نمی‌آمد. برای شهید مدرس اجباری کردن سربازی اقدامی بود برای دفاع از کیان اسلام در برابر کفار، برای ملی‌گراها این کار کمک به یکپارچگی ایران و نفی هویت عشایری و قبیلگی ایرانیان، و برای رضاخان و امرای ارتش داشتن سربازان پرشمار به منزله قدرت نظامی بیش‌تر بود. در واقع، نطفه اولیه نظام وظیفه عمومی در شرایطی شکل گرفت که مبدعان و مؤسسان آن کاملاً بر کارکردهای آن اتفاق نظر نداشتند و هر یک انتظارات خاصی از نظام وظیفه داشتند.

سرانجام قانون خدمت نظام اجباری مشتمل بر ۳۲ ماده، در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. به موجب ماده اول آن، همه اتباع ذکور ایران، اعم از نفوس شهری و روستایی و ایلات و افراد ساکن خارج از کشور، از ابتدای سن ۲۱ سالگی موظف به خدمت سربازی بودند و مدت خدمت نیز دو سال بود.^۷ (آرشیو قوانین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۴: ۲۱۷).

بدین ترتیب، همه افراد مذکور بدون توجه به منطقه یا ایل آنان موظف به انجام خدمت سربازی شدند. این امر نیازمند آمار دقیقی از افراد کشور بود، و به همین علت، ابتدا اداره‌ای به نام اداره کل احصائیه و سجل احوال تشکیل شد و برای تعیین تعداد جمعیت کشور و ثبت احوال آنان نیز قانونی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. با تصویب قانون خدمت اجباری، دایره سربازگیری و نظام اجباری نیز در سازمان قشون تأسیس شد. این دایره در سال ۱۳۰۵ به اداره نظام وظیفه تغییر نام یافت و در سال ۱۳۰۷ با عنوان اداره نظام وظیفه عمومی معرفی شد. سازمان این دایره به تدریج تکامل یافت؛ به طوری که در سال ۱۳۰۹ شامل اداره مرکزی و هفت ناحیه و دو حوزه مستقل بود، سازمان‌های هفده‌گانه نظامی به هفده منطقه سربازگیری تبدیل شد. این مناطق و نواحی تا سال ۱۳۱۴ از نظر تشکیلات سازمانی و امور فنی کاملاً تابع اداره مرکزی بودند؛ ولی از این سال از نظر انجام وظایف

سازمانی جزو پادگان‌ها و از لحاظ کارهای فنی تابع اداره مرکزی شدند. در سال ۱۳۱۶ با توجه به تقسیمات کشوری، کشور ایران از لحاظ نظام وظیفه و عمل سربازگیری به ده منطقه و هر منطقه به هشت شهرستان نظامی (حوزه‌های اصلی) و سپس به حوزه‌های فرعی تقسیم شد؛ به طوری که در مجموع ۵۷۵ حوزه فرعی به وجود آمد. در نتیجه، این سازماندهی اداری همراه با گسترش ادارات ثبت احوال بود که نفرات مورد نظر رضاشاه تأمین می‌شد (تقوی، ۱۳۸۹: ۶۴).

تأسیس خدمت اجباری یا همان نظام وظیفه عمومی، به طور خواسته و ناخواسته، در کنار خود موج دیگری از نهادهای نوین را به همراه می‌آورد که تأسیس نظام ثبت احوال یکی از آنها بود. طی این اقدامات ایرانیان که تا پیش از این با نسب و مذهب و ایل طایفه خویش شناخته می‌شدند، با صدور شناسنامه و فراخوانی به ارتش و خدمت اجباری در چهارچوب هویت ملی برساخته و القایی از سوی حکومت شناخته شدند. شاید بتوان گفت که طی دوره پهلوی اول هیچ برنامه‌ای به اندازه نظام سربازی عمومی با گستردگی بسیار و با اهتمام ویژه شخص شاه و مسئولان حکومتی و نظامی پیگیری نشد. بر اثر اجرای این برنامه و قانون،

شمار سربازان ارتش ایران ناگهان قارچ‌گونه رشد کرد و از حدود ۴۲۰۰۰ نفر در سال ۱۳۰۹ به حدود ۱۰۵۴۵۱ نفر در سال ۱۳۱۶ و ۱۲۷۰۰۰ نفر در سال ۱۳۲۰ رسید که در ۱۸ لشکر سازماندهی شده بودند و قابلیت بسیج ۴۰۰۰۰۰ نفر نیز وجود داشت که با توجه به این که جمعیت فعال مذکر ایران در آن زمان کم‌تر از ۵ میلیون نفر بود، رقم عظیمی به شمار می‌رفت (کرونین، ۱۳۹۰: ۷۴).

خدمت وظیفه سربازی ارتش ایران را دگرگون کرد. این کار به بی‌توازی قومی در تشکیلات نظامی ایران و برتری عنصر آذری/ ترکی پایان داد و سرانجام افسران و درجه‌داران و سربازانی پدید آورد که بازتاب دقیق ترکیب قومی کشور بودند. با این حال در کوتاه‌مدت، خدمت سربازی کارایی نظامی اندکی را نیز که ارتش قبلاً داشت از آن گرفت. قدرت رزمندگی ارتش همیشه متکی به جنگ‌جویان عشایری بود و کوشش می‌شد که به تدریج از وجود سربازانی که تحصیلات کافی و آموزش نظامی درست ندارند یا به‌شدت مرعوب شده‌اند استفاده نشود (همان: ۷۵).

اجرای قانون نظام وظیفه مانند بسیاری از قوانین دوره پهلوی اول با موانع و مقاومت‌های اجتماعی روبه‌رو شد. مقاومت‌هایی که باعث شد رژیم پهلوی اجرای کامل سربازگیری اجباری را تا سال ۱۳۰۶ به تعویق بیندازد و پس از آغاز آن نیز در این سال جنبش‌های مردمی در مخالفت با این قانون به رهبری علما در شهرهای جنوبی و تبریز به

راه افتاد. ضمن آن که هراس از کمیته‌های سربازگیری در کنار نارضایتی‌های دیگر از عوامل شورش عشایر در سال ۱۳۰۸ بود. با این حال، رضاشاه در مورد خدمت وظیفه، که به گمان شماری از محققان ستون مرکزی برنامه‌نوسازی او به شمار می‌رفت، قاطعیت داشت و سرانجام تصمیم گرفت مقاومت‌ها را درهم بشکند. او در سال ۱۳۰۹ تا حد بسیاری در انجام دادن این کار موفق شد. اگرچه رژیم در تحمیل قانون خود بر شهرها و مناطق روستایی موفق بود، اما در سراسر دهه ۱۳۱۰ در مورد عشایر بسیار هوشیارانه و با احتیاط عمل می‌کرد و می‌خواست به تدریج این قانون را به آنان بقبولاند. فقط در اواسط دهه ۱۳۱۰ بود که اولین تلاش‌های جدی و نظام‌مند برای سربازگیری از میان عشایر انجام گرفت، اگرچه از آن زمان به بعد نیز کار کمیته‌های سربازگیری به‌کندی و سال به سال پیش می‌رفت. با این حال، در اواخر دهه ۱۳۱۰ سربازگیری از عشایر کاملاً فراگیر نشده بود و هنوز گه‌گاه با مقاومت‌های مسلحانه پراکنده‌ای روبه‌رو می‌شد. وضع تقریباً باثبات کشور و پایان یافتن شورش‌های عشایری دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی باعث شد، نظام سربازی عمومی به‌منزله روشی پایدار در تأمین نیروی انسانی ارتش پهلوی جا بیفتد (همان: ۷۷). اگرچه این نظام در دهه نخست قدرت‌یابی رضاخان پهلوی با واکنش شدید اجتماعی همراه بود، اما به تدریج این مقاومت‌ها شکسته شد. در ادامه به شرح طیفی از مخالفت‌ها با این قانون در بین اقشار مختلف جامعه که به قیام سال ۱۳۰۶ منجر شد، و تا حدودی پایه‌های قدرت نوپای پهلوی را به لرزه انداخت، پرداخته خواهد شد.

۱.۶ مقاومت اجتماعی در برابر خدمت اجباری

اجرای نظام وظیفه عمومی، بر خلاف توافق نخبگان برای تأسیس آن، به‌راحتی پذیرش عمومی نیافت؛ زیرا از همان ابتدا در تضاد با ساختارهای سنتی جامعه ایران قرار گرفت و مقاومت نیروها و گروه‌های مختلف، نظیر مردم و علما، را در پی آورد. در واقع، یکی از مشکلات مهم در اوایل اجرای قانون نظام وظیفه مقاومت مردم بود. مقاومتی که تا سال‌ها ادامه داشت و در نهایت جز با اعمال زور و اجبار دولتی درهم شکسته نشد. نیروها و طبقات اجتماعی که در برابر این اقدام رضاخان مقاومت می‌کردند چند دسته بودند؛ یکی از مهم‌ترین آن‌ها سران قبایل و عشایر ایران بودند. عشایر که در تمامی تاریخ ایران پس از اسلام، با تکیه بر قدرت سربازان و نفرت مسلح خود، در تعیین دولت و حکومت و نیز دفاع از بیگانگان نقش ایفا می‌کردند با این اقدام به مبارزه برخاستند؛ آن‌ها حاضر نبودند

نیروهای جنگ‌جو و سلاح‌های خود را در اختیار حکومت رضاخان و ارتش متحدالشکل او قرار دهند. گروه دیگر از مخالفان نظام وظیفه طبقات شهری، شامل کسبه و تجار و اصناف و صنعت‌گران، بودند که با اجرایی شدن این قانون نیروی فعال و شاغل به کارشان را از دست می‌دادند.

دسته دیگری که به پشتوانه و خواست مردم با قانون نظام وظیفه مخالفت کردند، روحانیان بودند. در خلال بحران‌های پس از مشروطه و جنگ جهانی اول، خواست قاطبه علمای بزرگ شیعه در نجف و ایران و روشن‌فکران غیر وابسته این بود که ایران قشونی قدرتمند و یکپارچه داشته باشد تا بتواند از کیان مملکت شیعه دفاع کند و با ناامنی‌های مداوم در کشور به مقابله برخیزد، اما این خواسته به علت هرج و مرج داخلی و ضعف و وابستگی پادشاهی قاجار در سال‌های احتضار این سلسله محقق نشد. به همین جهت و همان‌طور که پیش از این ملاحظه کردیم، در هنگام تصویب قانون خدمت اجباری نظام، دسته‌ای از علما در ابتدای کار به رهبری آیت‌الله سیدحسین مدرس برای حفظ مصالح مملکت اسلام موافق نظام وظیفه اجباری شدند (سازمان قضایی نیروهای مسلح، معاونت قضایی و حقوقی، ۱۳۸۰: ۴). مرحوم مدرس هر چند با بسیاری از سیاست‌های رضاخان سر مخالفت داشت، اما قانون نظام وظیفه را در ابتدای کار به مصلحت کشور می‌دانست. البته همگامی علمایی چون مرحوم مدرس با قانون نظام وظیفه را نباید به حساب موافقت علما با نظام رضاخانی و اقدامات ارتش وابسته به او نوشت، زیرا دفاع علما از قانون نظام وظیفه دفاع از تشکیل ارتشی قدرتمند و به تبع آن حراست از مملکت شیعه و پاسداری از آن بود. به همین جهت، قاطبه روحانیون همگام با توده‌های مردم با این قانون به مخالفت پرداختند. هر چند در ابتدای تصویب و اجرای قانون نظام وظیفه سعی شد، با مستثنی کردن برخی از روحانیان و مجتهدان^۱، مخالفت‌ها را کاهش دهند و آن‌ها را درهم بشکنند، اما واقعه سال ۱۳۰۶ و قیام مردم اصفهان به رهبری آیت‌الله آقا نورالله نجفی اصفهانی نشان داد که علمای مذهبی و سایر اقشار در اعتراض به این قانون یکپارچه عمل می‌کنند.

حسین مکی، نویسنده تاریخ بیست ساله ایران، پاره‌هایی از این مقاومت روحانیت را که به خواست و پشتیبانی مردم و به رهبری آیت‌الله آقا نجفی اصفهانی صورت گرفت، این‌گونه روایت می‌کند:

در سال ۱۳۴۶ ق (۱۳۰۶ ش) وقتی مشارالدوله حکمت استاندار اصفهان بود، اداره نظام اجباری در اصفهان تأسیس شد و صورت مشمولان سربازی آگهی گردید. انتشار این آگهی

اصفهان را متشنج کرد، تعطیل عمومی شروع شد و تظاهرات بر ضد قانون نظام اجباری آغاز گردید و توده مردم برای چاره‌جویی به خانه شیخ نورالله و ملاحسین فشارکی و سیدالعراقین و شریعتمدار روی آوردند. شیخ نورالله که شخصاً اجرای قانون نظام اجباری را با آن صورت که بود، صلاح نمی‌دانست و مقاومت در برابر دولت را هم مصلحت نمی‌دید پس از رایزنی با سایر روحانیون مردم را به آرامش دعوت کرد و قول داد که برای انجام خواسته‌های مردم و مذاکره با دولت به قم مهاجرت نماید و تا مقاصد منظور انجام نشود در مهاجرت باقی بماند. ... با این ترتیب مردم به تعطیل عمومی خاتمه دادند، شیخ نورالله، آقا کمال‌الدین نجفی (شریعتمدار) و فشارکی و سیدالعراقین و بیش از یکصد نفر روحانی و طلبه و گروهی از مردم در میان مشایعت شکوهمند مردم به قم مهاجرت کردند. شیخ نورالله از قم دعوت‌نامه‌ای برای تمام مجتهدان و روحانیان ایران فرستاد و همه را به قم دعوت کرد تا متحداً در پیشرفت هدفی که به عقیده او وظیفه شرعی و به نفع عامه مردم بود، اقدام کنند. بعضی از روحانیون از شهرهای مختلف این دعوت را پذیرفتند و به گروه روحانیان مهاجرت در قم پیوستند (آبان ۱۳۰۶). در چند شهر از جمله شیراز و مشهد تعطیل عمومی شد و تلگراف‌هایی از طرف روحانیان و مردم به دولت مخابره گردید و خواسته‌های هیئت علمیه قم را تأیید کردند، مخصوصاً در شیراز تظاهرات به رهبری آقا سیدنورالدین مجتهد دامنه‌دار بود، بر تعداد جمعیت نیز هر روز افزوده‌تر می‌شد و شیخ نورالله در مسجد پشت صحن نماز می‌گزارد و پس از نماز بر منبر می‌رفت و در اطراف مقاصد خودشان با منطق شرعی و در نهایت فصاحت و بی‌پروایی با بیانی تند و انتقادی سخن می‌راند. تلگراف‌هایی از طرف شیخ نورالله به مجلس و رئیس‌الوزرا مخابره شد مفاداً به این که تعلیم اجباری بهتر از نظام اجباری است و نظام داوطلب باید برقرار شود.^۹ مدت‌ها تبادل تلگراف و نامه بین دربار و رئیس مجلس و رئیس دولت با هیئت علمیه قم ادامه داشت و واسطه‌هایی در رفت و آمد بودند تا آن که شریعتمدار به شهر ری آمد. رئیس‌الوزرا از او دیدن کرد، بعد خدمت شاه شرفیاب شد و در اثر این ملاقات، رئیس‌الوزرا (مخبرالسلطنه) و وزیر دربار (تیمورتارش) به اتفاق امام جمعه و ظهیرالاسلام به امر شاه عازم قم شدند و با شیخ نورالله و هیئت علمیه ملاقات و مذاکرات مفصلی کردند و عاقبت توافق شد و دولت این مواد را پذیرفت:

۱. تجدید نظر در قانون نظام اجباری؛ ۲. انتخابات پنج نفر از علما در مجلس؛
۳. تعیین ناظر شرعیات در کلیه ولایات؛ ۴. جلوگیری از منهیات؛ ۵. اجرای مواد مربوط به محاضر شرع.

این پیشنهادها را رئیس دولت به تهران آورد و به عرض شاه رسانید و موافقت شد و از طرف علما تلگراف سپاس‌گزاری به شاه مخابره گردید. دست‌خط تلگرافی نیز در دلجویی آقایان به تاریخ سی‌ام آذر ۱۳۰۶ صادر شد و قرار بر این بود که از طرف دولت لایحه

مقتضی در زمینه اصلاحات مورد نظر هیئت علمیه تهیه و به مجلس تقدیم شود. شیخ نورالله و سایر اعضای هیئت علمیه مراجعت از قم را موکول به تصویب قانونی مواد و پیشنهاد خودشان کردند. این لایحه از طرف دولت تهیه و به مجلس تقدیم شد، اما قبل از آن‌که در مجلس طرح شود در شب چهارم دی ماه ۱۳۰۶ حال شیخ نورالله منقلب شده، درگذشت^۱ (مکی، ۱۳۷۴: ۴۲۵).

تحصن مجتهدان در قم فقط در اعتراض به قانون نظام وظیفه نبود، بلکه آن‌ها از این فرصت استفاده کردند تا در برابر سیاست‌های مستبدانه و مغایر با شریعت رضاخان ایستادگی کنند و نظارت شرعی بر اقدامات حکومت را، که از دوره مشروطه خواست علمای اسلام و مردم بود، محقق کنند و نیز به حاکمیت بفهمانند که در صورت اقدامات ضد دینی روحانیان و علما به کمک مردم احقاق حقوق شرعی و دینی می‌کنند و دستگاه سیاسی آن‌ها را با خطر مواجه می‌کنند؛ چنان‌که دقت در محتوای دعوت‌نامه‌های علمای متحصن در قم از علمای شهرهای مختلف و خواسته‌های شش‌گانه آن‌ها به‌خوبی اهداف کلی رهبران قیام را مشخص می‌کند. در قسمتی از نامه هیئت علمای اصفهان که برای دعوت از علمای کرمان، در پیوستن به تحصن نوشته شده، آمده است:

ای حافظین ثغور اسلام، ای کسانی که خود را مسئول حفظ دیانت اسلام و حراست احکام سیدالانام علیه الاف التحیه و السلام می‌دانید، آیا می‌دانید که امروزه اسلام به چه غربت فجیعی دچار است و تهاجم طبقات ملاحده و زنادقه و فسقه، بلای دین مبین گردیده یا نه گمان نداریم که از شدت فجایع اسلامی بر احدی مخفی بوده باشد در این صورت چگونه می‌شود راضی شد که این لکه تاریخی به نام ما در صحنه روزگار باقی ماند و ... (به نقل از اسماعیلی، ۱۳۷۵: ۸).

اجرای قانون نظام وظیفه عمومی تحدید اختیارات مجتهدان شیعه در مسئله جنگ و جهاد نیز به شمار می‌رفت و اقدام آقا نورالله اصفهانی و دیگر مجتهدان بست‌نشین، برای بازگرداندن حق شرعی بود که قانون شریعت اسلام در تنفیذ حکم جهاد و اعلان سربازگیری در اختیار علما قرار داده بود، زیرا آنان می‌دانستند که این نیروی جدید بیش از آن‌که در اختیار رفاه حال عامه مردم و در خدمت مسلمانان قرار بگیرد، به ابزاری برای بسط استبداد رضاخان و نفوذ سیاست‌های استعماری در ایران تبدیل خواهد شد. این مخالفت را به حساب مقاومت علما با روند نوسازی پهلوی نیز می‌توان گذاشت. مکاتباتی که در مدت تحصن مجتهدان در قم با وزارت دربار و نخست‌وزیری انجام می‌گیرد، به‌خوبی نیات حکومت از برقراری قانون خدمت اجباری و مبنای مخالفت علما را نشان

می‌دهد؛ در تلگرافی که از سوی علمای مهاجر در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۰۶ ارسال می‌شود، چنین خطاب شده است:

... اگر عقلای عالم بخواهند برای خرابی مملکت و اختلاف مابین دولت و تفرق آحاد مملکت و از بین رفتن مذهب و زراعت و کسب، ترتیبی بدهند. بهتر از جعل چنین قانونی (خدمت اجباری) به دست نخواهند آورد.

و پاسخ دولت هم این چنین بود:

... سزاوار نیست، مردم شهری در بستر بی‌شرافتی بخوابند و مردم ده را سپر بلای خود کنند، تکلیف 'وعدالهم ماستطعم من قوه' بر شهری و غیر شهری وارد است. هر ملتی باید آداب استعمال سلاح‌های امروزی مانند توپ و تفنگ و طیاره و تانک را بیاموزد والا مبتذل خواهد شد. نظام عمومی که به غلط، اجباری تسمیه شده، در میان تمام ملل زنده متداول است، زیرا که عقلاً تربیت بهتری نیافتند و به واسطه خدمت نظامی پنجه جوانان قوی می‌شود (سازمان قضایی نیروهای مسلح، معاونت قضایی و حقوقی، ۱۳۸۰: ۳).

از سوی دیگر، اعتراض روحانیان بازتاب مخالفت مردم نیز بود، زیرا با اجرای این قانون در نظام معیشتی و اقتصادی مردم و اصناف، که بیش‌تر در آن موقع مبتنی بر نیروی کار خانوادگی بود، اختلال ایجاد می‌شد. قانونی که طبقات مختلف شهری و روستایی و عشایری را به طرز یکسان مجبور می‌کرد، حتی در غیر از ایام جنگ و جهاد، نیروی کار خویش را در اختیار ارتش قرار دهند؛ ارتشی که خدماتش در بسیاری اوقات نه تنها سود عام‌المنفعه برای‌شان در پی نداشت، بلکه برای سرکوب و ارعاب و تهدید مردم نیز عمل می‌کرد. به همین جهت بود که حتی اقلیت‌های دینی مانند یهودیان و ارامنه نیز، در اقدامی هماهنگ با مسلمانان و مجتهدان اسلام، با برگزاری مجالس سربازگیری در شهرها مخالفت کردند (اسماعیلی، ۱۳۷۵: ۸). تأثیر منفی اجرای نظام سربازگیری اجباری با توجه به نوع نظام اقتصادی ایران در سال‌های پهلوی اول آشکار است، هر چند مشخص کردن دقیق این آسیب‌ها و چگونگی آن نیازمند اطلاعات گسترده‌تری است که از حوصله موضوع این بحث خارج است.

از سوی دیگر، اجرای جلسات سربازگیری و استنکاف مردم از شرکت در ارتش به واسطه سربازی اجباری باعث شد سوءاستفاده‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی نیز بروز پیدا کند که برخی از آن‌ها، حتی با گذشت ده‌ها سال از اجرای این قانون در کشور، همچنان پابرجاست. یکی از معضلات و مسائلی که به واسطه اجرای زورمدارانه این قانون از همین

ایام در جامعه به وجود آمد، تلاش برخی از گروه‌های مردم برای مستثنی کردن فرزندان و بستگان خود از قانون خدمت اجباری و معافیت از آن و نیز فرار برخی از سربازان از محل‌های خدمت خود در ارتش بود. به همین جهت بود که در آغاز اجرای این قانون در ولایات مختلف افراد شیادی پیدا شدند و از مردم برای معافیت از خدمت اجباری پول اخاذی می‌کردند. برای مثال، در سال ۱۳۰۷ ش عده‌ای در اصفهان ادعا کرده بودند که با واسطه‌هایی می‌توانند برای سربازان معافیت از سربازی دریافت کنند و از این طریق شماری از اهالی شهر را فریب داده بودند. حاکم اصفهان (نظام‌الدین حکمت) و رئیس مجلس سربازگیری، در پنج آبان ۱۳۰۷ ش به سبب مشکلاتی که این مسئله در شهر ایجاد کرده بود، اطلاعیه‌ای منتشر کردند (بنکدار، ۱۳۸۸: ۱۳). در این اطلاعیه آمده بود:

مطابق اطلاع و راپرت‌های واصله، چند نفر اشخاص بی‌حیثیت، از بی‌اطلاعی اغلب اهالی استفاده کرده و به عنوان اشخاص و معاف‌کردن مشمولین، استفاده‌هایی از مردم بی‌اطلاع می‌کنند. برای اطلاع عموم اهالی، اعلان می‌شود مشمولین فقط در صورتی که قانوناً حائز شرایط معافیت باشند، می‌توانند از مواد قانون استفاده کرده، بر طبق قانون، اوراق معافیت دریافت دارند و در این صورت محتاج به هیچ‌گونه واسطه نخواهند بود و [با] بعضی تشبثات بی‌موضوع، متوسل شدن به وسایل و وسایط، به کلی بی‌نتیجه خواهد بود. بدیهی است هر گاه در آتیه هر یک از افراد اهالی این رویه را تعقیب و خود را در این قسمت دستخوش استفاده اشخاصی قرار دهند، قدمی است که عملاً بر ضرر و خسارت خود برداشته‌اند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۱۰۰۱۱۶۳).

همچنین، هنگامی که سربازگیری در اصفهان شروع شد، گاه اتفاق می‌افتاد که پاره‌ای از مشمولان از سربازخانه‌ها فرار می‌کردند (همان: ۲۹۱۰۰۱۳۴۱). در سال‌های اولیه سربازگیری، مأموران مزاحم و معترض اولیا و خانواده‌های سربازهای فراری می‌شدند و از آنان مطالبه سربازان فراری را می‌کردند، اما در بسیاری از موارد مشمولان بدون اطلاع خانواده فرار اختیار می‌کردند و خانواده آن‌ها ابداً در فرارشان شراکت یا از آن اطلاعی نداشتند. بر همین اساس، حاکم اصفهان (نظام‌الدین حکمت) در سال ۱۳۰۷ ش در نامه‌ای به وزارت داخله نوشت: «مستدعی است عاجلاً در این باب دستور مقتضی صادر فرمایید که بی‌جهت متعرض اهالی نشوند» (همان: ۲۹۱۰۰۱۱۶۳). مسئله فرار مشمولان وظیفه، به‌ویژه مشمولان روستایی، به علل فرهنگی و اجتماعی و نیز به علت ناهماهنگی نظام سربازگیری اجباری با زندگی و معیشت روستاییان، به قدری در سال‌های حکومت پهلوی اول و پس از آن رواج داشت که حتی برخی از نویسندگان به این مسئله به‌منزله موضوعی داستانی توجه

نشان دادند و بر اساس آن داستان‌هایی نوشتند، که نمونه بارز آن را می‌توان در داستان «گاواره بان» اثر محمود دولت‌آبادی دید (دولت‌آبادی، ۱۳۵۰).

یکی دیگر از مشکلات این طرز جذب نیرو در ارتش رواج تبعیض و فساد بود. سرتیپ میرحسین یکرنگیان از افسران دوره رضاشاه، معضل ایجادشده به واسطه نظام وظیفه را این‌گونه شرح می‌دهد:

در این روش، خاصه خرجی رواج کاملی داشت. این طرز احضار نفر، نوعی بغض و کینه در دل مردم عادی تولید کرده بود. متمولین فرزندان خود را از طریق تراشیدن واسطه‌های مهم و پرداخت رشوه‌های کلان از خدمت معاف می‌کردند و اگر هم تصادفاً فرزندشان سرباز می‌شد با رشوه کلانی که می‌پرداختند خدمت سربازی آنان بیش‌تر جنبه تفریحی داشت (یکرنگیان، ۱۳۹۰: ۳).

۲.۶ تأثیرات اجتماعی و فرهنگی نظام سربازی اجباری در پروژه ملت‌سازی حکومتی

اما مگر نظام وظیفه چه کرد و چه نقشی را در مجموعه سیاست‌های دوره پهلوی اول ایفا کرد که چنین واکنش‌ها و مخالفت‌های عمومی را در بین مردم و روحانیت به وجود آورد؟ بی‌گمان باید پاسخ را در رابطه مردم و نظام سیاسی جست‌وجو کرد. در نگاه اول، خدمت اجباری در ارتش برای همه اعضای جامعه، و به‌ویژه جوانان، یک سازوکار نظامی و امنیتی و حقوقی به نظر می‌رسد. دولت و به تبع آن ارتش نیاز خود را برای نیروهای آماده‌به‌کار در حفظ تأمین عمومی و دفاع از مرزها از طریق توده‌ها به صورتی اجباری و نه خودخواسته و داوطلبانه مرتفع می‌کند، اما سویی دیگر این ماجرا تعرض و نفوذ دولت و قدرت سیاسی به فرهنگ مردم و نفوذ در زندگی شهروندان است. پیش از تصویب چنین قانونی، بسیاری از اعضای جامعه پیوندشان با بوروکراسی (نظامی یا دولتی) و کلاً نظام سیاسی، برخوردار از مقطعی، از سر ضرورت، و برای رفع نیاز و البته داوطلبانه بود، اما برای اولین بار در تاریخ نظام سیاسی، طی این دوره، دولت همه خانواده‌ها و خانوارها را موظف کرد که برای تأمین منابع انسانی ارتش جدید به نظام سیاسی بیوندند و از آن تبعیت کنند. تبعیتی فارغ از دین و مذهب، عشیره، قبیله، خانواده، شهر، صنف، یا محله. فرمانبرداری از نظم دولت مرکزی برای خدمت به وطن و تحقق ملیت.

به موجب قانون نظام وظیفه و نیز قانون سجل احوال (ثبت احوال) رابطه احتمالی و گاه‌بی‌گاه شهروندان با نظام سیاسی به رابطه‌ای قطعی و لایتغیر تبدیل شد. دولت پهلوی به

خود اجازه داد افرادی را که در جامعه از مجموعه سیاست‌گذاری‌ها و اقداماتش به دور افتاده بودند به زیر چتر هویت‌سازی و ملت‌سازی خود بکشاند. نباید فراموش کرد که در دوره پهلوی، با وجود همه اصلاحات مدرنیستی و تغییرات در نظام آموزشی و فرهنگی، دولت همه فرایند جامعه‌پذیری جوانان را در اختیار نداشت؛ نفوس پرشماری از ایرانیان نه سواد داشتند که تبلیغات بنگاه‌های ایدئولوژیک رژیم را دریابند و از آن مهم‌تر نه شهرنشین بودند که در معرض پروپاگاندهای آن قرار گیرند. در این میان، تصویب قانون نظام وظیفه و اجباری‌شدن حضور افراد جامعه در خدمت نظامی نقشی پررنگ در فرایند ملت‌سازی به عهده داشت. آبراهامیان نقش نظام وظیفه را این‌گونه تبیین می‌کند:

قانون نظام وظیفه اجباری فقط منجر به توسعه ارتش نشد، بلکه سربازان مرد را از محیط‌های سنتی بیرون کشید و آنان را برای نخستین بار در سازمانی ملی مستحیل کرد. سازمانی که در آن مجبور بودند به فارسی سخن بگویند، با دیگر گروه‌های قومی محشور شوند و هر روز وفاداری خود را به شاه، پرچم، و دولت اعلام کنند. دوسوم مشمولان شش ماه نخست سربازی را به یادگیری زبان فارسی سپری می‌کردند. در واقع یکی از اهداف طراحی این قانون، تبدیل روستاییان و ایلات به شهروند بود. این قانون همچنین دریافت شناسنامه و نام خانوادگی را هم اجباری کرده بود. خود رضاشاه نام خانوادگی پهلوی را بر اساس نام زبان باستانی ایران که به فارسی مدرن تحول یافته بود، انتخاب کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

یکی دیگر از تأثیرات مهم نظام خدمت اجباری میان جوانان و مشمولان وظیفه ایرانی، که در این دوره به خدمت اعزام می‌شدند، شکل‌گیری تصویر ایران در چهارچوب مرزهای سیاسی و ملی بود. سربازان عشیره‌ای و روستایی ارتش جدید که غالباً تا پیش از ورود به خدمت سربازی فقط با حدود و مرزهای سیاسی - فرهنگی منطقه خود و احیاناً مناطق هم‌جوار آشنا شده بودند، با حضور در ارتش و خدمت در مناطقی بسیار دورتر از منطقه بومی خود و نیز آشنایی با مرزهای سرزمینی ایران و پاسداری از آن، بیش از پیش با تصویر ایران در قالب یک دولت - ملت آشنا می‌شدند. آن‌ها همچنین در پادگان‌ها و سربازخانه‌های ارتش در نواحی مختلف با جغرافیای سایر مناطق آشنا می‌شدند و به تصویری عینی‌تر از میهن خود ایران دست پیدا می‌کردند (Wilcox, 2011: 292). سیستم نظام وظیفه، که سربازان را گاهی مجبور به ترک مناطق خود و سکنی‌گزیدن در شهرها و مناطق دیگر می‌کرد، باعث می‌شد سربازان در خدمت سربازی هم به هویت محلی خود در تمایز و شباهت با مناطق دیگر پی ببرند، و هم به درکی از هویت ملی نائل شوند که آن‌ها را در کنار

هم در سربازخانه‌ها نگاه می‌داشت، زیرا همان‌طور که برخی محققان نیز به آن اشاره کرده‌اند درک از ملیت و ملت مستلزم شناخت جغرافیا و فرهنگ و سنت‌های فرهنگ خودی در برابر فرهنگ غیر است. در واقع سربازان با حضور در ارتش و خدمت اجباری به درک و مواجهه از خود محلی و خود ملی - ایرانی نیز می‌رسیدند (ibid: 294).

از این‌رو، تصویب قانون نظام وظیفه و سایر تلاش‌های رضاخان برای نهادسازی به سبک و سیاق غربی را فقط نباید به حساب تلاش‌های یک پادشاه جدید برای نوسازی سیاسی و سامان‌بخشی امور گذاشت. رضاخان که با اتکا به قدرت نظامی و به روش کودتا و با حمایت استعمار بریتانیا روی کار آمده بود و پایگاهی مستحکم در بخش‌های سنتی جامعه ایران از جمله روحانیون، بازاریان، روستاییان، و عشایر نداشت، به‌خوبی می‌دانست که برای تحکیم پایه‌های قدرت خویش باید ساخت اجتماعی و چهارچوب‌های ارزشی و فرهنگی ایرانیان را متحول کند، زیرا فقط جامعه‌ای خلق‌الساعه و با هویت برساخته می‌توانست حکومت استبدادی او را تاب بیاورد. به همین جهت، تلاش کرد نظم اجتماعی جدیدی برای ایرانیان مبتنی بر ملیت ایرانی با ریشه‌های ایران پیش از اسلام مستقر کند. اقدامات او در اسکان عشایر، سرکوب قدرت‌های محلی، ترویج زندگی شهری در مقابل زندگی روستایی، تغییر نام بین‌المللی ایران از پارس (Persian) به ایران (Iran)، تغییر ماه‌های عربی اسلامی و ترکی به فارسی، تغییر نام شهرها و آبادی‌ها و مناطق مختلف ایران، تأسیس فرهنگستان، تغییر سال قمری به سال شمسی، تأسیس سازمان پرورش افکار و شورای عالی فرهنگ و رادیو و ارتباط جمعی، تغییر لباس، کشف حجاب، و تخریب و نوسازی نظام سنتی معماری و شهرسازی ایران همه اجزای یک نظم نوین بودند که رضاخان برای تغییر جامعه ایران و تقویت بنیه‌های استبداد پهلوی تدارک دیده بود. البته از نظر نباید دور داشت که وی در این مسیر همراهی و مساعدت نخبگان سیاسی وابسته و روشن‌فکران تجددخواه را، که از پیش از مشروطه آرزوی تغییر فرهنگی و اجتماعی ایران را در سر می‌پروراندند، با خود داشت.

جأفتادن، جایگزینی، و بسط نظم اجتماعی جدید در یک نظام اجتماعی نیازمند سازمان و نهاد است و هم نیازمند اندیشه و ایدئولوژی جدید. حکومت رضاخان به این منظور تلاش داشته است هر دو وجه را تأمین کند. ریچارد کاتم (R. Cottam) در تحلیل تاریخ معاصر ایران بر آن است که دولت رضاخانی، با تکیه بر ایدئولوژی ناسیونالیسم، هدفی جز بسط تجدد در ایران نداشته است. ناسیونالیسم می‌تواند برای القای ارزش‌های آزادی‌خواهانه

(لیبرالیستی) وسیله مهمی به شمار آید، حتی اگر آن ملت سنت تاریخی آزادی‌خواهی نیز نداشته باشد. کاتم در تبیین این ادعا به سراغ گروه‌های روستایی مهاجر به شهر می‌رود و درباره آن‌ها می‌گوید جوانان روستایی که تازه به شهر می‌آیند، بیش از درک ارزش‌های لیبرالیستی، درکی از کشور و ملیت در سر دارند.

با این حال، شکل‌گیری آگاهی نیازمند مکان و زمان است و اندیشه در خلأ شکل نمی‌گیرد و البته بسط نمی‌یابد. این قاعده فلسفی و عقلی، در مورد رضاخان، شدت حادثری نیز دارد. او پیش از آن‌که رضاشاه شود رضاخان میرپنج بوده است و اندکی بعدتر وزیر جنگ، اما با این حال، رضاخان نه مانند شاهان قاجاری بود که با نزاع و جنگ قبیله‌ای به قدرت برسد و نه زمانه او چنین اقتضائاتی را برمی‌تابید. او از نهادسازی تجدد بهره بُرد و بنا به اقتضای ذاتی خویش و شرایط زمانه با نهادسازی نظامی آغاز کرد (قائم‌نیک، ۱۳۹۰: ۷).

یکی از کارکردهای عمده نهاد ارتش و نظام سربازی عمومی برای پهلوی اول، در چهارچوب استقرار نظم تجدیدی و روند مدرنیزاسیون در ایران، به‌ویژه پس از حکومت پهلوی اول، خلق و تثبیت هویت ملی و ساخت ملت بوده است. همان‌طور که می‌دانیم، هر جامعه‌ای برای ادامه حیات خویش نیازمند نظم است و هیچ جامعه‌ای نیست که بدون غلبه نوعی از نظم بتواند کارکردهای حیاتی خویش نظیر انتقال ارزش‌ها، هنجارها، و باورها و نیز ساختن نهادهایی را برای بقا و تولیدمثل، نظیر خانواده، به درستی انجام دهد. از طرف دیگر، واضح است که مبنای نظم در هر جامعه نوع نظم مستقر در آن جامعه را شکل می‌دهد. اگر بپذیریم مبنای نظم تا پیش از برخورد ما با جهان غرب سنت و دین به شمار می‌رفته است، پس از برخورد جامعه ایران با فرهنگ و تمدن غرب پس از مشروطه، از سوی روشن‌فکران و سیاست‌مداران وابسته به غرب، تلاش شد که مبانی و ریشه‌های تمدن غرب به جای مبانی نظم دینی حاکم بر جامعه ایران بنشینند. با جایگزینی علقه‌ها و ارزش‌های جمععی جدید تلاش شد بنیادهای هویت ملی و ملت‌سازی شکل بگیرد.

همان‌گونه که پیش از این نیز یاد شد، رضاخان، روشن‌فکران، و سیاست‌مداران هم‌داستان با او برای تحکیم حکومت و یکپارچه‌سازی قدرت و نوسازی در ایران تلاش کردند؛ از تأسیس دانشگاه تهران و فرهنگستان گرفته تا تأسیس بانک و نظام آموزشی جدید، اما به علت بافت اجتماعی روستایی و عشایری ایران آن روز هیچ‌یک به اندازه ارتش کارایی نداشتند. در ارتش جدید، که مبتنی بر ایده‌های ملی‌گرایانه سامان یافته بود، با اتکا به

نظام وظیفه عمومی کوشش شد مؤلفه‌ها و نمادهای هویت ملی جدید در جامعه سنتی ایران مستقر شوند. ایده‌هایی که تأسیس ارتش و نظام سربازی عمومی را از سوی هیئت حاکمه و روشن‌فکران آن روز ایران پذیرفتنی می‌کرد، عبارت بودند از: تلاش برای به دست‌آوردن امنیت، رفاه و توسعه به کمک نیروهای نظامی، نابودی و تضعیف هویت‌های قومی و محلی و یک‌دست‌کردن قدرت سیاسی و اجتماعی، تابع کردن افراد جامعه در برابر ارزش‌های مدرن از جمله قانون، و در نهایت خلق هویتی برساخته و خلق‌الساعه برای ملت ایران.

به سبب ماهیت ارتش، که ذاتاً وظیفه دفاع از مرزهای میهن و وطن را بر عهده دارد، سربازان و نظامیان بسیار جلوتر از دانش‌آموزان و دانشجویان در معرض مستقیم آموزش‌های ملی‌گرایانه قرار داشتند. خدمت سربازی سبب شد که دولت جوانان ایرانی را طی دو سال تحت آموزش‌های مورد نظر خود قرار دهد؛ از جمله آموزش‌های رایج و پیگیر سازمان نظام وظیفه، آموختن اصول و مبانی ایرانی‌بودن و وطن‌خواهی، شاه‌پرستی، و تجددخواهی سربازان بود. طی این دوره به سربازان آموخته می‌شد که حب وطن اساس تربیت نظامی و در هر زمان منشأ پاک‌ترین احساسات سربازی بوده است. به آن‌ها آموخته می‌شد که ایرانیان ادب، شجاعت اخلاقی، و جوانمردی را از ابتدای تاریخ نشان داده‌اند؛ منش نیک و کردار نیک از فرایض و خصایص ایرانیان محسوب می‌شود (دیلمی معزی، ۱۳۸۷: ۲۷). نظام وظیفه به سربازان ایرانی بودن را می‌آموخت و قرار بود آنان از طریق آموزش‌های این دوران فرا بگیرند که ایرانی کیست و چه خصوصیتی دارد. سربازان در ضمن آموزش‌های دوره سربازی می‌آموختند که عوامل شخصیت ملی، مانند عوامل شخصیت فردی، به واسطه سه رشته آثار پابرجا می‌ماند: «تمایلات نژادی» که زمینه مشترک اخلاق ملی را فراهم می‌کند؛ «محیط جغرافیایی» که در مجموع محسنات و معایب نژادی مؤثر می‌شود؛ و «زمینه موروثی» که بر محیط اجتماعی اثر می‌گذارد. سربازان از این طریق فرامی‌گرفتند که اخلاق ملی طی قرون متمادی خلل‌ناپذیر می‌ماند، یعنی ایرانی بودن امری تاریخی و باثبات است و خصوصیات تاریخی ایرانیان نیز بدین قرار بوده است:

ایرانیان ادب، شجاعت اخلاقی، و جوانمردی را از ابتدای تاریخ‌شان داشته‌اند؛ پندار نیک، کردار نیک، و گفتار نیک از فرایض و خصال برجسته ایرانیان محسوب می‌شد. ایرانیان قوم خارجی را در بین خود تدریجاً مستحیل می‌کنند و دوام و بقای ملت ایران را در معبر نژادها، مذاهب، و تمدن‌های عالم به این خصلت روحی ایرانی حمل می‌کنند (علی‌اکبری، ۱۳۸۴: ۲۷۴).

نمادهایی هم که در دوره سربازی تبلیغ می‌شدند بر عناصر ملی‌گرایانه جدید تأکید می‌کردند؛ نمادهایی چون سرود ملی، پرچم، و لباس‌های متحدالشکل نظامی. شاید با کمی اغماض بتوان گفت که مهم‌ترین ابزار اجرای سیاست فرهنگی متجددانه و نیز مدرنیزاسیون در ایران دوره پهلوی اول ارتش و سازوکارهایی نظیر سربازی بود. همان‌گونه که نویسندگانی چون کرونین در کتاب *ارتش و تشکیل حکومت پهلوی* به آن اشاره می‌کنند؛ ارتش پهلوی اول و سربازان آن کارگزاران اصلی گسترش و تثبیت ناسیونالیسم ایرانی، توسعه آموزش و پرورش، و راه‌سازی در سراسر کشور بودند (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۳۱-۲۳۸).

تغییر نظام سربازگیری بیش از هر اصلاحات بنیادی دیگر، نظیر ادغام واحدهای مختلف نظامی، کمک کرد به این که ارتش به‌عنوان یکی از عوامل اصلی توسل به شیوه‌های غربی عمل کند. قانون خدمت وظیفه اجباری موجب شد روابط بین دولت و مردم تغییر کند. هر ایرانی مذکر، به دور از تعلقات قومی، قبیله‌ای، و دینی، به‌عنوان یک شهروند، به گذراندن مدتی از زندگی خود، در چهارچوب خاص، با آموزش‌های جدید موظف گردید و از این طریق ارتش در خانواده‌ها نیز مداخله کرد. همچنین، نظام وظیفه موجب شد حقوق و وظایف شهروندان، از طریق پیوند با یک دولت تعیین شود، برخلاف گذشته که جایگاه شخص در سلسله‌مراتب اجتماعی و ساخت قدرت، مبین حقوق و وظایف فرد بود (شیخ‌نوری، ۱۳۸۵: ۲۹).

نظام وظیفه علاوه بر کارکردهای آشکاری که در تقویت بنیه و زیرساخت‌های قدرت دولت داشت، خواص و کارکردهای پنهانی نیز با خود داشت، که یکی از آن‌ها وسیع شدن نظارت دولت بر حیطه‌های مختلف زندگی شهروندان و اعضای جامعه بود. نظام وظیفه عمومی فقط دوره‌ای برای آموزش فنون نظامی نبود. دولت با اجرای مجالس سربازگیری می‌توانست اطلاعات وسیع سجلی را از شهروندان خود به دست آورد که در تهران یا دورترین روستاهای بیرم واقع در لارستان فارس بودند (تهمک، ۱۳۹۲: ۲۰۲). همچنین، با ورود سربازان به ارتش، حجم وسیعی از اطلاعات و داده‌های اجتماعی و سیاسی به دست می‌آمد که می‌توانست در مدیریت و تسلط بر جامعه به کار گرفته شود. اگرچه مشخص نیست که دولت پهلوی اول و حتی دولت‌های بعد به چه میزان از این اطلاعات استفاده کردند، اما آنچه از نحوه اجرای این قانون برمی‌آید نشان می‌دهد که اطلاعات فوق در اختیار دولت و ارتش قرار می‌گرفته است. در جلسات سربازگیری علاوه بر احصای نفوس مناطق شهری و روستایی و عشایری به دست کدخدایان و بخش‌داران و فرمان‌داران و حکام محلی و مأموران ثبت احوال و نیز معاینه طبی سربازان، از میزان سلامت و بهداشت

و شیوه زیست افراد مناطق آگاهی حاصل می‌شد. تدارک این داده‌ها، فارغ از این که استفاده می‌شدند یا نمی‌شدند، خود نشانه‌ای گویا از ایجاد راه نوین پیوند دولت و ملت بود (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۴۷۵۴۳۷).

محور دیگری که باید در فهم رابطه نظام وظیفه عمومی و ملت‌سازی در دوره پهلوی اول به آن توجه کرد، رابطه بین تغییرات هویتی و تغییرات ارزشی و ایدئولوژیک است. دگرگونی‌های هویتی فقط در حیطه ساختارهای اجتماعی متوقف نماند و تلاش شد تا به حوزه تغییرات ارزشی هم رسوخ پیدا کند. انگیزه جنگ که تا پیش از این دفاع از دین، ناموس، و ارزش‌های خویشاوندی و قبیله‌ای بود به دفاع از میهن و وطن تغییر پیدا کرد. نبرد و جنگ با دشمن برای سربازان، که تا قبل از ایجاد نظام وظیفه عمومی وظیفه‌ای دینی و همگانی در لوای حکم فقهی جهاد اسلامی محسوب می‌شد، مبدل به وظیفه‌ای خاص برای عده‌ای خاص شد. نهادسازی مدرن که خدمت اجباری نیز جزئی از آن به شمار می‌رفت پلی برای ایجاد نظم اجتماعی جدید شد. نظم اجتماعی جدید انسان‌های جدید می‌سازد؛ مفهوم زمان و مکان را برای آن‌ها تغییر می‌دهد و جهاد را امری اجباری و عام می‌کند، اما با «اجبار» عمومیتی که تحت جهان مفهومی سکولار معنا می‌یابد، انگیزه جهاد تغییر می‌کند. این بار برخلاف گذشته، نه فتوای علما در جریان جنگ‌های ایران و روس، بلکه اجبار دولتی است که سعی می‌کند انگیزه نبرد نظامی را تعیین کند. در این شرایط هدف نه دفاع از اسلام، بلکه دفاع از ناسیون (nation) می‌شود. نوسازی نیازمند انسان‌های یک دست، از بهره‌های معنوی و ماورایی است. نیازمند دستورالعملی واحد و انگیزه این جهانی برای سطوح مختلف حیات اجتماعی. به تعبیر ماکس وبر، تجدد برخاسته از جهان عقلانی شده و افسون زوده است. جهان اجتماعی که جهاد و عرصه نظامی آن تابع دستگاه سیاسی و حکومت نباشد مانع بسط این ایده است (قائم‌نیک، ۱۳۹۰: ۸).

۷. نتیجه‌گیری

دوره‌های مواجهه ایرانیان با ساختار نظامی غرب را می‌توان به سه دوره متفاوت تقسیم کرد: نخست، دوره اخذ تکنولوژی و آموزش‌های تکنیکی و سلاح‌های نظامی جدید؛ دوره دوم، دوره اخذ آموزش سازوکارهای نظامی و استفاده از مستشاران نظامی برای سامان‌دهی امور؛ و در نهایت دوره سوم، تلاش برای نوسازی و تأسیس نهادهای نظامی که به خلق نهادهای شبه‌مدرن ارتش ملی و نظام وظیفه عمومی منجر شد.

آنچه تحولات نظامی و نظام وظیفه را در ایران از تجربه تاریخی کشورهای غربی جدا می‌کند، در دو تمایز بنیانی و کلیدی نهفته است؛ اولاً، تحولات در هر مرحله بدون ارتباط با جامعه و به صورت برون‌زا رخ می‌دهد و جامعه ایران و بنیان‌های فرهنگی آن نه تنها در شکل‌دادن تغییرات مداخلیتی ندارند، بلکه از این تغییرات برای دگرگون‌کردن ساخت سیاسی و اجتماعی ایران بهره گرفته می‌شود. نمونه بارز این مدعا تشکیل نیروهای نظامی هم‌ارز و رقیب ارتش سنتی ایران است که طی دوره دوم و پس از مشروطه شکل گرفته و هدفشان تأمین منافع سیاسی و اقتصادی استعمارگران انگلیسی و روسی و امنیت تجارت خارجی آن‌ها بوده است؛ همچنین، در دوره سوم تشکیل خدمت اجباری و خلع سلاح عمومی برای انحصاری کردن قدرت در دست رضاخان و کوتاه‌کردن دست ایلات و عشایر و روحانیت شیعه، به‌منزله نیروهای تاریخی مؤثر در بسیج مردم و تعیین‌کننده سرنوشت حکومت، است.

پدیده نظام وظیفه در اروپای غربی که بخشی از سیر درون‌زای تکوین مدرنیته و پیدایش جامعه متجدد بود، در ایران به‌منزله سازوکاری برای سرکوب و تثبیت یک دولت وابسته و استبدادی مورد استفاده قرار گرفت. اگرچه ایرانیان پس از جنگ‌های ایران و روس، و به‌ویژه پس از مشروطه‌خواهان، ارتشی قوی و یکپارچه مبتنی بر سپاهیان و سربازان دائمی بودند تا در مقابل تهدیدات استعمارگران روس و انگلیس ایستادگی کنند، اما ارتش ملی رضاخانی و نظام خدمت اجباری او هیچ‌گاه نتوانست این خواست را محقق کند، زیرا این ارتش تشکیل شده بود تا از کیان پهلوی دفاع و تغییرات متناسب با بقای او را در جامعه ایران، از جمله ملی‌گرایی و ناسیونالیسم، محقق کند. به همین جهت، سقوط رضاخان با فروپاشی ارتش مزبور به طور هم‌زمان رخ داد.

با این حال، سازمان و ساختار اجتماعی ارتش جدید متکی به نظام وظیفه در خدمت روند ملت‌سازی حکومتی بود. ارتش پهلوی اول، با اجرای نظام سربازگیری اجباری، به برتری عنصر قومی آنان در ارتش‌های پیشین و سنتی ایران، که با غلبه فرماندهان و سربازان آذری همراه بود، پایان داد. همچنین، خدمت زیر پرچم برای همه ایرانیان ارتش جدید ایران را از وابستگی و تعلقات قومی و خانوادگی رها کرد، البته این خصلت ارتش با ویژگی عدم ابتدای حکومت پهلوی و شخص رضاخان به مبانی مشروعیت سنتی (ایل و مذهب) کاملاً مرتبط بود. رضاشاه نیز خود را وامدار قبیله و روحانیت شیعه نمی‌دانست و پشتیبانان خود را نظامیان می‌دانست.

قانون نظام وظیفه اجباری اگرچه در ذهنیت بسیاری از نخبگان سیاسی و نظامی و فرماندهان قشون ایران اقدامی اساسی و ضروری برای تشکیل ارتشی مقتدر بود، اما در نظر بسیاری از توده‌های مردم موجب اختلال در نظام معیشتی در دوره پهلوی اول شده بود. اختلالاتی که سرانجام به مقاومت اجتماعی مردم در برابر قانون نظام وظیفه به رهبری علما و روحانیان شیعه انجامید. هر چند در نهایت نظام وظیفه اجباری، با وجود همه مخالفت‌ها و ناآرامی‌ها، به تدریج به‌مثابه شیوه‌ای پایدار برای جذب نیروی انسانی ارتش ایران تثبیت شد و مقاومت‌ها نتوانست اصل قانون را زیر سؤال ببرد یا متحول کند.

نظام وظیفه عمومی به ارتش جدید پهلوی این امکان را داد که برای نخستین بار همه توده‌های جامعه ایران را، فراتر از قبیله و ایل، در چهارچوب ارتشی متمرکز جذب کند. سازوکار نظام خدمت اجباری، علاوه بر تأمین نیروی انسانی ارتش در دوره پهلوی اول، باعث شد که از همه اقشار و گروه‌های اجتماعی و فرهنگی سربازانی در نیروهای مسلح به کار گرفته شوند. این امر هم‌زمان هم باعث بروز نارضایتی برای بسیاری از اقشار، نظیر کسبه و کشاورزان و زمین‌داران، شد که نیروی کار خود را به طور مجانی به مدت دو سال و بیش‌تر از دست می‌دادند و همچنین، سبب شد که برتری قومی و قبیله‌ای در ارتش جدید ایران به وجود نیاید. خصلتی که تا حدودی ابعاد ملی و تمرکزگرای ارتش را نیز تقویت می‌کرد.

اما تجربه شهریور ۱۳۲۰ و حمله نیروهای متفقین به ایران به‌خوبی نشان داد که تغییرات در ارتش و نیروهای نظامی ایران در جهاز هاضمه فرهنگی و اجتماعی مردم ایران به‌خوبی هضم نشد و ارتش متحدالشکل و به‌ظاهر قدرتمند رضاخانی نتوانست نقش خویش را در دفاع از ایران، حتی در سطح جنگ‌های ایران و روس، انجام دهد. هنوز خیابان‌ها و جاده‌های منتهی به تهران گام‌های خسته سربازان ایرانی را به یاد دارند که بدون اسلحه و بی‌سازمان رهسپار ولایات خویش می‌شدند.

پی‌نوشت

۱. به موجب قرارداد ۱۹۱۹ که در کابینه وثوق‌الدوله به تصویب رسید ابتدا دو هیئت از طرف انگلیس وارد ایران شدند تا در مسئله نظامی و مالی مطالعه و طرح عملی خود را تنظیم و پیاده کنند. برای تشکیل قشون متحدالشکل یک هیئت هفت‌نفری برای مذاکره با همتای انگلیسی خود تعیین شد. این هیئت قریب ۶ ماه مطالعه و بررسی کرد و طرحی در ۳۰۶ ماده تهیه کرد. به

موجب این طرح یک قشون متحدالشکل هفتاد هزار نفری بایستی در ایران پی‌ریزی و ایجاد شود (← عاقلی، ۱۳۹۰: ۱۰).

۲. همگانی‌بودن خدمت نظام و بسیج عمومی: عبارت است از قانون مصوب کنوانسیون مورخ ۲۳ اوت ۱۷۹۳ فرانسه که برای اولین بار اجباری‌شدن و همگانی‌شدن خدمت نظام و توقیف هر نوع وسیله‌ای را که به درد جنگ می‌خورد، از تصویب گذراند (← سینایی، ۱۳۸۸-۱۳۸۹).

۳. در گیرودار جنگ‌های اول ایران و روس که بین سال‌های ۱۲۱۸-۱۲۲۸ ق رخ داد زمینه اتحاد نظامی ایران و فرانسه به موجب قرارداد فین‌کنشتاین فراهم شد. متعاقب آن یک هیئت نظامی فرانسه به ریاست ژنرال گاردان در تاریخ ۱۲ رمضان سال ۱۲۲۲ ق برابر با دسامبر ۱۸۰۷ م به تهران وارد و مشغول کار شد. در میان نخستین دسته اعزامی دولت فرانسه ۱۴ افسر و درجه‌دار وجود داشت. این هیئت مدت یک‌سال و دو ماه و نه روز در ایران ماند و در این مدت سه مرکز تعلیمات نظامی در تهران، تبریز، و اصفهان تشکیل داد و هزاران سرباز ایرانی را با فنون نظام جدید اروپایی آشنا کرد. در آن موقع ارتش ایران لباس متحدالشکلی نداشت و فرانسویان برای دستجات پیاده و سوار و توپخانه ایران لباس‌هایی به فرم ارتش فرانسه ترتیب دادند و صنف‌ها را بر اساس سازمان سپاهی ناپلئونی منظم کردند. دو کارخانه توپ‌ریزی در تهران و اصفهان دایر و به جای زنبورک‌هایی که در سپاه ایران معمول بود توپخانه کوهستانی ایجاد کردند (← استودارت، ۱۳۴۹: ۱۲۴).

۴. بنه یا جفت اصطلاحی است کشاورزی و به مقدار زمینی اطلاق می‌شود که با یک جفت گاو می‌توان آن را شخم زد و چون تقسیم‌بندی در دهات بر مبنای جفت گاو و زمین (بُنه) بوده است میزان این نوع مالیات را بر آن استوار کردند و به سبب این‌که مبنای سربازگیری قاعده ثابت و مشخصی داشته باشد از این رویه استفاده شد. بِنیچه نیز به معنای تعهد هر ایالت یا ولایت مبنی بر آماده‌کردن عده معینی سرباز برای حکومت است. این واژه ظاهراً از واژه بُن به معنی ریشه گرفته شده است و مترادف با واژه اساسنامه تلقی می‌شود. در اصطلاح مالیه قدیم، عبارت از صورت تقسیم مالیات هر ده بر آب و خاک آن ده است. برای این‌که قشون‌گیری هم مثل مالیات‌گیری بر پایه مشخصی قرار بگیرد، بُنیچه مالیاتی را بر مبنای دادن سرباز به حکومت نیز قرار دادند. برای آگاهی بیش‌تر ← دهخدا، ذیل «بُنیچه و بُنه».

۵. ترک‌های جوان یا «أجاقی ترک» به زبان ترکی نام یک جنبش اصلاحات ناکام در امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۰۸ است. اعضای این جنبش که به حالت تبعید در اروپای غربی به سر می‌بردند، درصدد برآمدند که یک حکومت مشروطه سلطنتی را (در دوره سلطنت سلطان عبدالحمید) در عثمانی برپا کنند. از سال ۱۹۰۳ به بعد، اعضای این جنبش با ناراضیان و اقلیت‌های مذهبی عثمانی ارتباط برقرار کردند و «کمیته اتحاد و ترقی» را دایر کردند. در ژوئیه

- ۱۹۰۸ سلطان عبدالحمید تسلیم خواسته‌های آنان شد و با برقراری یک حکومت مشروطه در عثمانی موافقت کرد. اختلاف نظر شدید میان رهبران جنبش و افسران عضو «ترک‌های جوان» باعث شد که نتوانند در اجرای اصلاحات خویش موفق شوند (← کرونین، ۱۳۷۷: ۲۳).
۶. این درست بر خلاف آن چیزی است که آبراهامیان در کتاب *ایران بین دو انقلاب* به آن اشاره کرده است و علت مخالفت شهید مدرس با این قانون را طرح بحث ایجاد فساد اخلاقی در جوانان از سوی ایشان دانسته است (← آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۶۴).
۷. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌هایی که قانون جدید سربازگیری مجلس پنجم با قوانین سابق داشت، لغو نظام بُنیچه بود. طبق ماده اول این قانون همه اتباع ذکور ایران اعم از سکنه شهرها و قصبات و قراء و ایلات و متوقفان در خارج از ایران از اول سن ۲۱ به خدمت سربازی مکلف‌اند (تقوی، ۱۳۸۹: ۶۳).
۸. در فصل هشتم قانون نظام وظیفه اجباری ذیل عنوان محدودیت و در ماده ۶۲ «حکام شرع مجاز به اجتهاد یا فتوا از مراجع تقلید» از خدمت سربازی معاف شده بودند و بقیه روحانیان که در سن خدمت وظیفه بودند، باید مطابق ماده یک به انجام خدمت وظیفه اجباری بپردازند (← علی‌اکبری، ۱۳۸۴: ۱۹۲).
۹. در یکی از نامه‌هایی که آقا نورالله اصفهانی در پاسخ به تلگراف دولت نوشته است دلایل مخالفت علما و مردم با این قانون این‌گونه شرح داده می‌شود:
- ... با وجود بودن داوطلب زائد بر کفایت از شهری و دهاتی و بی‌کار نباید کارگران را بی‌کار کرد و به جهت تمرین افکار به فنون قشونی تعلیم اجباری مناسب‌تر از نظام اجباری است. مستدعی است برای رفع نگرانی عمومی در الغای نظام اجباری اقدام سریع بفرمایید ... محمد بن محسن، شیخ نورالله نجفی، هیئت علمی اصفهان (← عاقلی، ۱۳۹۰: ۲۵۴).
۱۰. در مورد وفات آقا نورالله اصفهانی اقوال متعددی وجود دارد: مکی در این باره می‌نویسد: مرگ او را جمعی معلول عوارض کسالت دیرین می‌دانستند، ولی شهرت بیش تر این بود که پلیس قم او را به دست آشپز مخصوصش مسموم کرده است، اما باقر عاقلی این واقعه را به اعلم‌الدوله پزشک مخصوص رضاشاه نسبت می‌دهد که به دستور شاه برای عیادت و معالجه ایشان به قم آمد و با تزریق آمپول هوا ایشان را به شهادت رساند (← اسماعیلی، ۱۳۷۵: ۱۲).

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۶). *ایران بین دو انقلاب؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۱). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

۱۵۴ شکل‌گیری نظام وظیفه در پیوند با پروژه ملت‌سازی ...

- آرشیو قوانین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، مصوبه ۱۶۰۳/۱۳۰۴، قانون خدمت نظام اجباری، دوره پنجم، ج ۱.
- آشنا، سیدحسام‌الدین (۱۳۸۸). *از سیاست تا فرهنگ؛ سیاست‌های فرهنگی دولت در ایران (۱۳۰۴-۱۳۲۰)*، تهران: سروش.
- استودارت، چارلز (۱۳۴۹). «گزارشی درباره ارتش ایران در زمان محمد شاه قاجار»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، ش ۲۶.
- اسماعیلی، علی‌رضا (۱۳۷۵). «اسنادی درباره نهضت و مهاجرت علمای اصفهان به قم (۱۳۰۶ شمسی)»، *فصل‌نامه گنجینه اسناد*، ش ۲۳ و ۲۴.
- انتخابی، نادر (۱۳۹۰). *ناسیونالیسم و تجدد؛ در ایران و ترکیه*، تهران: نگاره آفتاب.
- بنکدار، مسعود (۱۳۸۸). «برقراری نظام سربازگیری در اصفهان دوره پهلوی اول»، *فصل‌نامه گنجینه اسناد*، س ۱۹، دفتر سوم، پاییز.
- تقوی، سیدمصطفی (۱۳۸۹). *امنیت در دوره رضاشاه*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۶). *تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران*، ج ۱، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- دیلمی معزی، امین (۱۳۸۷). «هویت‌سازی ملی در عصر رضاشاه: روش‌ها و ابزارها»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، ش ۱۰، بهار.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره‌های ۲۹۱۰۰۱۱۶۳ و ۲۹۱۰۰۱۳۴۱ و ۲۹۱۰۰۱۱۶۳ و ۲۴۷۵۴۳۷.
- سازمان قضایی نیروهای مسلح، معاونت قضایی و حقوقی (۱۳۸۰). «بررسی موضوع خرید خدمت سربازی»، اداره کل عفو و پیشگیری از وقوع جرم.
- سینایی، وحید (۱۳۸۹). «دولت مدرن، ارتش ملی و نظام وظیفه»، *دوفصل‌نامه علمی پژوهشی پژوهش سیاست نظری*، دوره جدید، ش ۷، زمستان ۸۸ و بهار ۸۹.
- شیخ‌نوری، محمدمامیر (۱۳۸۵). «تغییر ساختار ارتش ایران از سنتی به مدرن»، *مجله زمانه*، ش ۵۲.
- عاطفی، میرحسن (۱۳۴۵). «ریشه‌های تاریخی روابط ارتش و مردم»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، ش ۳.
- عاقلی، باقر (۱۳۹۰). *رضاشاه و قشون متحدالشکل*، تهران: نامک.
- علی‌اکبری، محمد (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی؛ عصر قاجاریه و پهلوی اول*، تهران: علمی و فرهنگی.
- قائم‌نیک، رضا (۱۳۹۰). «انباشت تاریخی یک مسئله اعتباری»، *مجله هابیل*، ش ۵، خرداد و تیر.
- کرونین، استفان (۱۳۷۷). *ارتش و تشکیل حکومت پهلوی*، ترجمه غلام‌رضا علی‌بابایی، تهران: خجسته.
- کرونین، استفان (۱۳۹۰). *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- مرکز اسناد ارتش جمهوری اسلامی ایران (۱۳۰۰-۱۳۰۱). *آرشیو مجله قشون*، ش ۱-۱۰.
- ملاعباسی، محمد (۱۳۹۰). «رساله در باب نظم، مدرنیته و خدمت سربازی»، *مجله هابیل*، ش ۵، خرداد و تیر.
- مکی، حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیست ساله ایران*، ج ۴، تهران: علمی.

محمد نیازی و وحید شالچی ۱۵۵

می‌یر، پیتر (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی جنگ و ارتش، ترجمه‌ علی‌رضا ازغندی و محمدصادق مهدوی، تهران: قومس.

یک‌رنگیان، میرحسین (۱۳۳۶). گلگون‌کفنان؛ گوشه‌هایی از تاریخ نظامی معاصر، تهران: علمی.

یک‌رنگیان، میرحسین (۱۳۹۰). «توهم‌زدایی از یک غرور پوشالی»، روزنامه اعتماد، چهارم شهریور.

